



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

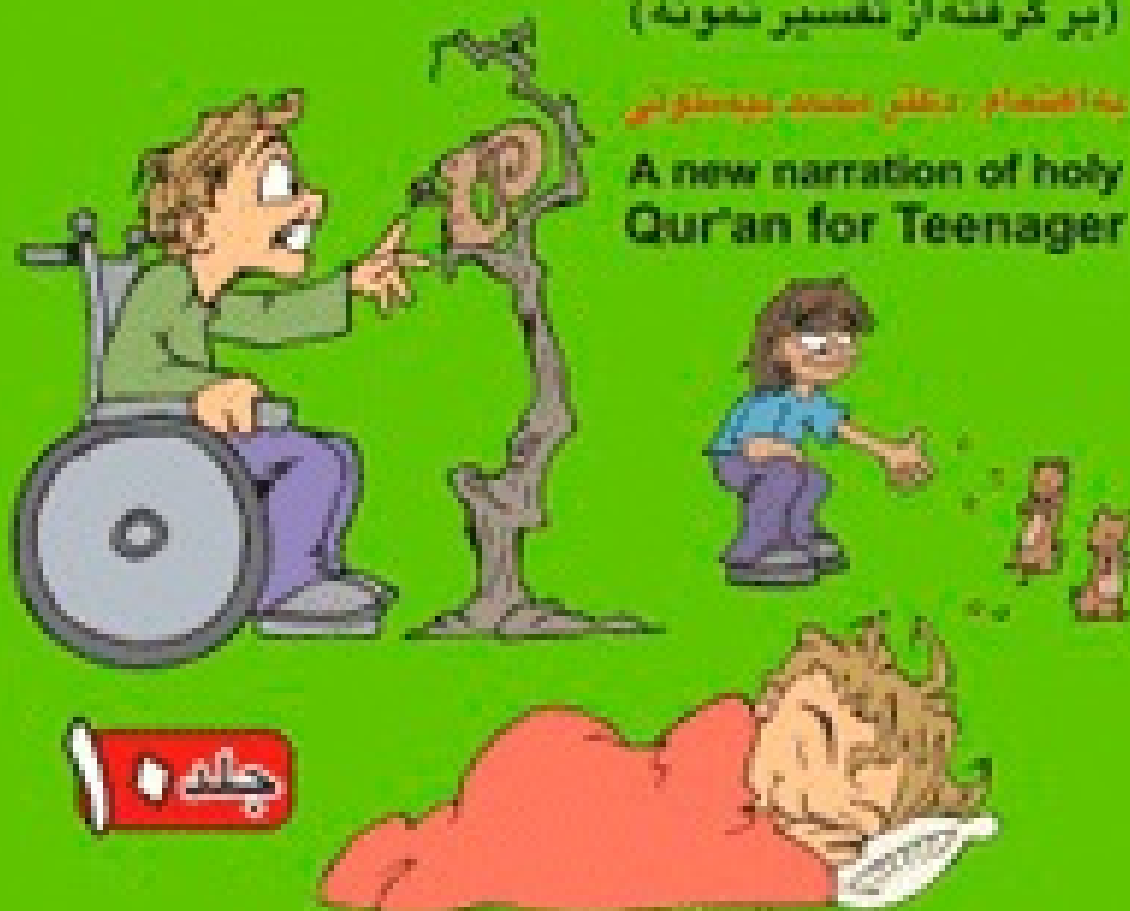
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر نوجوان

(بر گرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام: دفتر اسناد دیجیتال

A new narration of holy
Qur'an for Teenager



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۱۰
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	تقدیم
۱۳	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۵	مقدمه
۲۰	رمز ظهور یا سقوط نعمت ها
۲۱	سوره انفال
۲۱	عوامل حیات و مرگ ملت ها
۲۶	سلب نعمت نتیجه ارتکاب گناه است
۲۷	جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع
۲۸	هدف از افزایش اقتدار نظامی
۳۵	هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی
۳۹	هدف و ارکان جهاد اسلامی
۴۱	منتظر موازنه قدرت نباشید
۴۶	افسانه موازنه قوا
۴۹	سوره تَوْبَه
۴۹	سوره تَوْبَه
۵۳	منظور از «عمران مساجد» چیست؟
۵۵	ویژگی اصحاب مساجد
۵۵	آیا تنها مسجد الحرام منظور است؟
۵۶	اهمیت احداث مسجد
۵۸	همه چیز فدای هدف و برای خدا

- ۶۲ زندگی ایمان است و جهاد در سایه ایمان
- ۶۳ انبوه جمعیت به تنهایی کارساز نیست
- ۶۶ ایمان و آرامش
- ۶۹ غزوه عبرت انگیز «حُنَین»
- ۷۴ آینده در قلمرو اسلام
- ۷۶ منظور از هدایت و دین حق چیست؟
- ۷۷ غلبه منطقی یا غلبه قدرت
- ۷۸ قرآن و قیام مهدی
- ۸۱ روایات اسلامی پیرامون ظهور مهدی
- ۸۶ اثرات سازنده انتظار ظهور مهدی
- ۹۰ مفهوم انتظار
- ۹۳ انتظار یعنی آماده باش کامل
- ۹۵ ارتباط مقدرات با کوشش های ما
- ۹۷ در قاموس مؤمنان شکست وجود ندارد
- ۹۸ نشانه های پنجگانه مؤمنین راستین
- ۱۰۶ فهرست مطالب
- ۱۱۳ درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

اشاره

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را

تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه

ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی ۱/۱۲/۸۵

(۹)

ص: ۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

۴۶ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَزَعُوا فِتْفُسُلُوا وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمایید و نزاع (و کشمکش) مکنید تا سست نشوند و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمایید که خداوند با استقامت کنندگان است.

«ریح» به معنی باد است و این که می گوید: اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید سست می شوید و به دنبال آن باد شما را از میان خواهد برد اشاره لطیفی به این معنی است که قوت و عظمت و جریان امور بر وفق مراد و مقصودتان از میان خواهد رفت زیرا همیشه وزش بادهای موافق سبب حرکت کشتی ها به سوی منزل مقصود بوده است و در آن زمان که تنهانروی محرک کشتی وزش باد بود این مطلب فوق العاده اهمیت داشت.

به علاوه وزش باد به پرچم ها نشانه برپا بودن پرچم که رمز قدرت و حکومت است می باشد و تعبیر فوق کنایه ای از این معنی است.

سپس دستور به استقامت در برابر دشمنان و در مقابل حوادث سخت می دهد و می گوید: «استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است» (وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)

تفاوت میان ثبات قدم (دستور اول) و استقامت و صبر (دستور پنجم) از این نظر است که ثبات قدم بیشتر جنبه جسمانی و ظاهری دارد ، در حالی که استقامت و صبر بیشتر جنبه های روانی و باطنی را شامل می شود .

۵۲ كَذَابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوْا بِآيَاتِ اللّٰهِ فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوْبِهِمْ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ شَدِيْدُ الْعِقَابِ

(حال گروه مشرکان) همانند حال نزدیکان فرعون و کسانی که پیش از آن ها بودند، آن ها آیات خدا را انکار کردند خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد ، خداوند قوی و کیفرش شدید است .

بنابراین تنها قریش و مشرکان و بت پرستان مکه نبودند که با انکار

آیات الهی و لجاجت در برابر حق و درگیری با رهبران راستین انسانیت گرفتار کیفر گناهانشان شدند ، این یک قانون جاودانی است که اقوام نیرومندتر و قوی تر همچون فرعونیان و اقوام ضعیف تر را نیز دربرمی گیرد .

۵۳ ذَلِكْ بِانَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ

این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد جز آن که آن ها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و دانا است .

به تعبیر دیگر فیض رحمت خدا بیکران و عمومی و همگانی است ولی به تناسب شایستگی ها و لیاقت ها به مردم می رسد ، در ابتدا خدا

نعمت های مادی و معنوی خویش را شامل حال اقوام می کند ، چنان چه نعمت های الهی را وسیله ای برای تکامل خویش ساختند و از آن در مسیر حق مدد گرفتند و شکر آن را که همان استفاده صحیح است به جا آوردند ، نعمتش را پایدار بلکه افزون می سازد ، اما هنگامی که این مواهب وسیله ای برای طغیان و سرکشی و ظلم و بیدادگری و تبعیض و ناسپاسی و غرور و آلودگی گردد ، در این هنگام نعمت ها را می گیرد و یا آن را تبدیل به بلا- و مصیبت می کند ، بنابراین دگرگونی ها همواره از ناحیه ما است و گرنه مواهب الهی زوال ناپذیر است .

عوامل حیات و مرگ ملت ها

تاریخ، اقوام و ملت های گوناگونی را به ما نشان می دهد: گروهی را که آخرین مراحل ترقی را به سرعت طی کردند و گروهی را که به پایین ترین مرحله انحطاط رسیدند، گروه سومی که یک روز پراکنده و وامانده و شکست خورده بودند، اما روز دیگر

نیرومند و سربلند شدند، گروه چهارمی که به عکس از عالی ترین مرحله افتخار به قعر دره ذلت و خواری سقوط کردند.

بسیارند کسانی که از برابر صحنه های مختلف تاریخ به آسانی می گذرند، بدون این که کمترین اندیشه ای در آن کنند و نیز بسیارند کسانی که به جای بررسی علل و عوامل اصلی و زیربنایی حیات و مرگ ملت ها، گناه را به گردن عوامل کم اهمیت که نقش اساسی را به عهده ندارند و یا عوامل موهوم و خرافی و خیالی می اندازند.

بسیاری تمام علت بدبختی خود را به بیگانگان و سیاست های مخرب آن ها نسبت می دهند و عده ای همه این حوادث را مولود گردش موافق و مخالف افلاک می پندارند، سرانجام عده ای دست به دامن قضا و قدر، به مفهوم تحریف یافته اش و یا شانس و طالع و اقبال می زنند و همه حوادث تلخ و شیرین را از این طریق توجیه می کنند.

همه این ها برای این است که از درک علل واقعی وحشت دارند .

قرآن در آیات فوق انگشت روی نقطه اصلی « دردها » و

(

« درمان ها » و عوامل پیروزی و شکست گذارده و می گوید : برای یافتن عامل اصلی لازم نیست آسمان ها و زمین ها را جستجو کنید و یا به دنبال عوامل موهوم و پنداری راه بیفتید بلکه کافی است تنها در وجود ، در فکر و روحیه و اخلاق خود و در نظامات اجتماعی خودتان جستجو کنید ، هر چه هست در این جا است .

ملت هایی که فکر و اندیشه خود را به کار انداختند ، دست اتحاد و برادری به هم دادند ، سعی و تلاش و اراده و تصمیم نیرومند داشتند و به هنگام لزوم ، جانبازی و فداکاری کردند و قربانی دادند ، به طور قطع پیروز شدند ، اما هنگامی که رکود و سستی و تبلی جای سعی و کوشش را گرفت ، غفلت و بی خبری به جای آگاهی و تردید و دو دلی به جای تصمیم ، محافظه کاری به جای شهامت ، نفاق و تفرقه به جای اتحاد ، تن پروری و خودخواهی به جای فداکاری و تظاهر و ریاکاری به جای اخلاص و ایمان نشست ، سقوط و نکبت آغاز شد .

در حقیقت جمله « ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا

عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ » برترین قانون حیات انسان ها را

ص: ۱۵

بیان می کند و روشن می سازد که مکتب قرآن در زمینه حیات جامعه ها اصیل ترین و روشن ترین مکتب هاست ، حتی به آن ها که در عصر اتم و فضا انسان را فراموش کرده و گرداننده چرخ های تاریخ را ابزارهای تولید و مسائل اقتصادی که خود مولود انسان است می پندارند اعلام می کند که شما هم سخت در اشتباهید ، شما معلول را گرفته و علت اصلی را که خود ایشان و دگرگونی انسان هاست فراموش کرده اید، به شاخه چسبیده اید، آن هم فقط یک شاخه و ریشه اصلی را از خاطر برده اید .

راه دور نرویم تاریخ اسلام و یا صحیح تر تاریخ زندگی مسلمین ، شاهد پیروزی های درخشانی در آغاز کار و شکست های تلخ و دردناکی به دنبال آن است، در قرون نخستین، اسلام به سرعت در جهان پیش می رفت و در همه جا نور علم و آزادی می پاشید ، بر سر اقوام سایه علم و دانش می گسترد ، نیروآفرین و قدرت بخش و تکان دهنده و آباد کننده

بود و تمدنی خیره کننده به وجود آورد که در تاریخ سابقه نداشت اما چند قرن بیشتر نگذشت که این جوشش به خاموشی گرایید ، تفرقه و پراکندگی ، انزوا و بی تفاوتی ، ضعف و ناتوانی و در نتیجه عقب ماندگی جای آن همه ترقی را گرفت ، تا آن جا که مسلمانان جهان برای وسایل

ابتدایی زندگی ناچار شدند دست به دامان دیگران بزنند، فرزندان خود را برای فراگرفتن علم و دانش راهی دیار بیگانه کنند، در حالی که یک روز دانشگاه های مسلمانان برترین دانشگاه های جهان و مرکز دانشجویان دوست و بیگانه بود، ولی کار به جایی رسید که نه تنها صادرکننده علم و صنعت و تکنولوژی نشدند بلکه مواد ابتدایی غذایی را نیز از خارج از کشورهای خود وارد کردند.

سرزمین فلسطین آن ها، که یک روز کانون مجد و عظمت مسلمین بود و حتی جنگجویان صلیبی با میلیون ها کشته و مجروح در طی دو بیست سال نتوانستند آن را از دست سربازان اسلام بیرون آورند، در مدت شش روز به آسانی از دست دادند، در حالی که برای پس گرفتن

یک وجب آن را از دشمن باید ماه ها و سال ها چانه بزنند چانه ای که معلوم نیست پایش به کجا بیانجامد.

آیا این وعده الهی که می فرماید: « وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ : یاری مؤمنان برعهده ماست » (۴۷ / روم) تخلف پذیرفته؟

و یا این که می گوید: « وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ : عزت و سربلندی از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است » (۸ / منافقون) منسوخ گشته؟

ص: ۱۷

و یا این که می گوید : « وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ : در کتب آسمانی پیشین نوشتیم که زمین از آن بندگان صالح ماست » (۱۰۵/انبیاء) دگرگون شده است؟

آیا خداوند ، العیاذ باللّٰه ، از انجام وعده های خود عاجز است؟ و یا وعده های خویش را به دست فراموشی سپرده و یا تغییر داده ؟ ... اگر چنین نیست پس چرا آن همه مجد و عظمت و قدرت و سربلندی و افتخار از میان رفت ؟

قرآن مجید در آیه کوتاه فوق به همه این سؤال ها و صدها سؤال مانند آن یک پاسخ بیشتر نمی گوید و آن این که سری به اعماق قلبتان بزنید و نگاهی به زوایای اجتماعتان بیفکنید ، ببینید دگرگونی ها از ناحیه خود شما شروع شده است ، لطف و رحمت خدا برای همگان گسترده است ، شما باید که شایستگی ها و لیاقت ها را از میان بردید و به چنین روز غم انگیزی افتادید .

این آیه تنها از گذشته سخن نمی گوید که بگوییم گذشته با همه تلخی و شیرینی هایش گذشته است و دیگر باز نمی گردد و سخن از آن بیهوده است .

بلکه از امروز و آینده نیز سخن می گوید ، که اگر بار دیگر به سوی خدا آید ، پایه های ایمان را محکم کنید ، اندیشه ها را بیدار سازید ، تعهدها و مسؤولیت هایتان را به یاد آرید ، دست ها را به یکدیگر بفشارید ، به پاخیزید و فریاد کشید و بخروشید و بجوشید ، قربانی دهید

و جهاد کنید و تلاش و کوشش را در همه زمینه ها بکار گیرید ، باز هم آب رفته به جوی آید ، روزهای تیره و تاریک سپری شود ، افقی درخشان و سرنوشتی روشن در برابر شما آشکار می گردد و مجد و عظمت دیرین در سطحی عالی تر تجدید خواهد شد .

سلب نعمت نتیجه ارتکاب گناه است

این بحث را با ذکر دو روایت پایان می دهیم.

نخست این که از امام صادق نقل شده : « مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبِ : خداوند هیچ نعمتی که به بنده ای بخشیده از او نمی گیرد مگر این که گناهی کند که به خاطر آن مستحق سلب آن نعمت شود » (۱)

در حدیث دیگری از آن امام می خوانیم : « خداوند پیامبری

ص: ۱۹

۱- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۳ .

را مأمور کرد که این سخن را به قوم خود بگوید که هیچ جمعیت و گروهی

که در پرتو اطاعت من در خوشی و آسایش بوده اند از آن چه موجب رضایت من است تغییر حالت نداده اند مگر این که من هم آن ها را از آن چه دوست می دارند به آن چه ناخوش دارند تغییر حال داده ام و هر گروه و خانواده ای که به خاطر معصیت گرفتار ناراحتی بوده اند ، سپس از آن چه موجب عدم رضایت من است تغییر موضع داده اند من هم آن ها را به آن چه دوست دارند رسانده و تغییر موضع داده ام . (۱)

جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع

موضوع مهم دیگری که از آیه فوق به روشنی استفاده می شود این است که انسان سرنوشت خاصی که از پیش تعیین شده باشد ندارد و تحت تأثیر « جبر تاریخ » و « جبر زمان » و « محیط » نیست ، بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان دگرگونی هایی است که در روش و اخلاق و فکر و روح او به اراده خودش پیدا می شود .

بنابراین آن ها که معتقد به قضا و قدر جبری هستند و می گویند همه حوادث به خواست اجباری پروردگار است با آیه فوق محکوم می شوند

ص: ۲۰

و همچنین جبر مادی که انسان را بازیچه دست غرایز تغییرناپذیر و اصل وراثت می داند و یا جبر محیط که او را محکوم چگونگی اوضاع اقتصادی و شرایط تولید می داند از نظر مکتب اسلام و قرآن بی ارزش و نادرست است ، انسان آزاد است و سرنوشت خود را به دست خویش می سازد .

انسان ، با توجه به اصلی که در آیه فوق خواندیم ، زمام سرنوشت و تاریخ خود را در دست دارد که برای خود افتخار و پیروزی می آفریند و اوست که خود را گرفتار شکست و ذلت می سازد ، درد او از خود اوست و دوی او به دست خودش تا در وضع او دگرگونی پیدا نشود و با خودسازی خویشتن را عوض نکند تغییری در سرنوشتش پیدا نخواهد شد .

هدف از افزایش اقتدار نظامی

جزء دهم (۲۵)

۶۰ وَاعْتَدُوا لَهُمْ مَّا سَيَتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ
وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

در برابر آن ها (دشمنان) آن چه توانایی دارید از « نیرو »

ص: ۲۱

آماده سازید (و همچنین) اسب های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از این ها را که شما نمی شناسید و خدا می شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید. به شما بازگردانده می شود و به شما ستم نخواهد شد .

« رِبَاطٌ » به معنی بستن و پیوند دادن است و بیشتر به معنی بستن حیوان در نقطه ای برای نگهداری و محافظت به کار رفته ، سپس به همین تناسب به معنی محافظت و مراقبت به طور کلی آمده است و

« مُرَابَطَةٌ » به معنی محافظت مرزها و همچنین به معنی مراقبت از هر چیز دیگر می آید و به محل بستن و نگاهداری حیوانات « رِبَاطٌ » گفته می شود و به همین تناسب کاروانسرا را عرب « رِبَاطٌ » می گوید .

در جمله کوتاه فوق یک اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ موجودیت مسلمانان و مجد و عظمت و افتخارات آنان بیان شده است و تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می کند .

کلمه « قُوَّةٌ » چه کلمه کوچک و پرمعنایی است ، نه تنها وسایل

جنگی و سلاح های مدرن هر عصری را در برمی گیرد ، بلکه تمام نیروها و قدرت هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می شود ، اعم از نیروهای مادی و معنوی .

آن ها که گمان می کنند راه پیروزی بر دشمن و حفظ موجودیت خویش تنها بستگی به کمیّت سلاح های جنگی دارد ، سخت در اشتباهند ، زیرا ما در همین میدان های جنگ عصر خود ملت هایی را دیدیم که با نفرت و اسلحه کمتر در برابر ملت های نیرومندتر و با سلاحی پیشرفته تر پیروز شدند، مانند ملت مسلمان الجزایر در برابر دولت نیرومند فرانسه .

بنابراین علاوه بر این که باید از پیشرفته ترین سلاح های هر زمان ، به عنوان یک وظیفه قطعی اسلامی ، بهره گیری کرد ، باید به تقویت روحیه و ایمان سربازان که قوّت و نیروی مهم تری است پرداخت .

از قدرت های اقتصادی ، فرهنگی ، سیاسی ، که آن ها نیز در مفهوم « قُوّه » مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز نباید غفلت کرد .

جالب این است که در روایات اسلامی برای کلمه « قُوّه » تفسیرهای گوناگونی شده که از وسعت مفهوم این کلمه حکایت می کند ،

مثلاً در بعضی از روایات می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « منظور از قُوّه " تیر " است » (۱).

و در روایت دیگری که در تفسیر « علی بن ابراهیم » آمده می خوانیم که منظور از آن هرگونه اسلحه است (۲) و باز در روایتی که در تفسیر عیاشی آمده می خوانیم که منظور از آن شمشیر و سپر است (۳).

و بالاخره در روایت دیگر که در کتاب « مَنْ لَا يَحْضُر » آمده می خوانیم: « مِنْهُ الْخِضَابُ السَّوَادُ: (۴) یکی از مصداق های قُوّه در آیه موهای سفید را به وسیله رنگ سیاه کردن است » ، یعنی اسلام حتّی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال چهره جوان تری می دهد تا دشمن مرعوب گردد از نظر دور نداشته است و این نشان می دهد که چه اندازه مفهوم « قُوّه » در آیه فوق صحیح است .

بنابراین آن ها که تنها پاره ای از روایات را دیده اند و کلمه « قُوّه » را به یک مصداق ، محدود ساخته اند گرفتار اشتباه عجیبی شده اند .

ولی افسوس که مسلمانان با داشتن یک چنین دستور صریح و روشنی گویا همه چیز را به دست فراموشی سپرده اند ، نه از فراهم

ص: ۲۴

-
- ۱- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .
 - ۲- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .
 - ۳- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .
 - ۴- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .

ساختن نیروهای معنوی و روانی برای مقابله دشمن در میان آن‌ها خبری هست و نه از نیروهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و عجیب این است که با این فراموشکاری بزرگ و پشت سرانداختن چنین دستور صریح باز خود را مسلمان می‌دانیم و گناه عقب افتادگی خود را به گردن اسلام می‌افکنیم و می‌گوییم اگر اسلام آیین پیشرفت و پیروزی است پس چرا ما مسلمان‌ها عقب افتاده ایم؟

به عقیده ما اگر این دستور بزرگ اسلامی (وَاعْتَدُوا لَهُمْ مَا اسِيْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) به عنوان یک شعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ ، عالم و غیرعالم ، نویسنده و گوینده ، سرباز و افسر ، کشاورز و بازرگان ، در زندگی خود آن را به کار بندند، برای جبران عقب ماندگیشان کافی است .

سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان بزرگ اسلام نیز نشان می‌دهد که آن‌ها برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند ، در تهیه سلاح و نفرات ، تقویت روحیه سربازان ، انتخاب محل اردوگاه و انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و به کار بستن هر گونه تاکتیک جنگی ، هیچ مطلب کوچکی و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند.

معروف است که در ایام جنگ « حُنَين » به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند

که سلاح تازه مؤثری در « یمن » اختراع شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فوراً کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند.

در حوادث جنگ اُحد می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل شعار بت پرستان « اُعْلُ هُبَلُ ، اُعْلُ هُبَلُ : سربلند باد بت بزرگ هُبَل ... » شعار کوبنده تر و نافذتری به مسلمانان تعلیم داد تا بگویند « اَللَّهُ اَعْلَى وَ اَجَلُّ : خدا برتر و بالاتر از همه چیز است و در برابر شعار « اِنَّ لَنَا الْعُزَّى وَ لَاعُزَّى لَكُمْ : بت بزرگ عَزَى برای ماست و شما عَزَى ندارید » بگویند : « اَللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَا لَكُمْ : خداوند ولی و سرپرست و تکیه گاه ماست و شما تکیه گاهی ندارید » .

این نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان حتی از تأثیر یک شعار قوی در برابر دشمن غافل نبودند و بهترین آن را برای خود انتخاب می کردند .

دستور مهم فقهی اسلام در زمینه « مسابقه تیراندازی و اسب سواری » که حتی برد و باخت مالی را در زمینه آن تجویز کرده و مسلمانان را به این مسابقه دعوت نموده است ، نمونه دیگری از بینش عمیق اسلام در زمینه آمادگی در برابر دشمن است .

نکته مهم دیگری که از آیه فوق استفاده می شود رمز جهانی و

جاویدانی بودن آیین اسلام است، زیرا مفاهیم و محتویات این آیین آن چنان گسترده است که با گذشت زمان به کهنگی و فرسودگی نمی گراید، جمله « وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسِيَّتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ » هزار سال پیش مفهوم زنده ای داشت و امروز هم چنین است و ده هزار سال دیگر هم مفهوم آن همچنان زنده باقی خواهد ماند، زیرا هر سلاح و قدرتی در آینده نیز پیدا شود در کلمه جامع « قُوَّة » نهفته است چون جمله « مَا اسِيَّتَطَعْتُمْ » « عام » و کلمه « قُوَّة » که به صورت « نکره » آمده است عمومیت آن را تقویت کرده و هرگونه نیرویی را شامل می شود.

در این جا یک سؤال پیش می آید و آن این که چرا بعد از ذکر کلمه « قُوَّة » که مفهومی چنین گسترده دارد مسأله اسب های ورزیده جنگی مطرح شده است؟

پاسخ این سؤال با یک جمله روشن می شود و آن این که آیه فوق در عین این که یک دستور وسیع برای همه قرون و اعصار بیان نموده، دستور خاصی هم برای عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، عصر نزول قرآن نیز بیان داشته است، در حقیقت این مفهوم کلی را با ذکر یک مثال روشن برای نیاز آن عصر و زمان پیاده کرده است، زیرا اسب اگرچه در میدان های جنگ امروز با وجود تانک ها و زره پوش ها و هواپیماها و

هلی کوپترها نقش چندانی ندارد ولی در آن عصر برای رزمندگان شجاع و پیشرو وسیله چابک و سریعی محسوب می شد .

هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی

سپس قرآن به دنبال این دستور اشاره به هدف منطقی و انسانی این موضوع می کند و می گوید هدف این نیست که مردم جهان و حتی ملت خود را با انواع سلاح های مخرب و ویرانگر درو کنید و آبادی ها و زمین ها را به ویرانی بکشانید ، هدف این نیست که سرزمین ها و اموال دیگران را تصاحب کنید و هدف این نیست که اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهید ، بلکه هدف این است که « با این وسایل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید » (تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ) .

زیرا غالب دشمنان گوششان بدهکار حرف حسابی و منطق و اصول انسانی نیست ، آن ها چیزی جز منطق زور نمی فهمند .

اگر مسلمانان ضعیف باشند همه گونه تحمیلات به آن ها می شود ، اما هنگامی که کسب قدرت کافی کنند دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت می افتند و سر جای خود می نشینند .

هم اکنون که تفسیر این آیه را می نویسیم قسمت مهمی از

سرزمین های اسلامی در فلسطین و کشورهای دیگر در زیرچکمه های سربازان اسرائیل است ، هجوم ناجوانمردانه ای که به جنوب لبنان شد و هزاران خانواده را آواره کردند و صدها نفر را به کشتن دادند و آبادی ها را به ویرانه های وحشتناکی مبدل ساختند ، بر این ماجرای غم انگیز فصل تازه ای افزود .

در حالی که افکار عمومی مردم جهان به طور دربست این عمل را محکوم کرده و حتی دوستان اسرائیل در این موضوع با دیگران همصدا شده اند ، قطعنامه های سازمان ملل اسرائیل را به تخلیه همه این سرزمین ها مأمور می کند ، ولی این ملت چند میلیونی گوششان بدهکار هیچ یک از این مسائل نیست ، چراکه زور دارند و اسلحه و قدرت و آمادگی جنگی کافی و پشتیبان قوی و از سالیان دراز پیش از این خود را آماده برای چنین تجاوزهایی کرده اند ، تنها منطقی که می تواند جوابگوی آن ها باشد منطقی « وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ...

تُزهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ » می باشد ، گویی این آیه در عصر ما و برای وضع امروز ما نازل شده است و می گوید آن چنان نیرومند شوید که دشمن به وحشت بیفتد و زمین های غصب شده را پس بدهد و در سر جای خود بنشیند .

جالب توجه این که کلمه « عِيدُوَ اللّٰهِ » را با « عِيدُوَكُمْ » قرین ساخته اشاره به این که در موضوع جهاد و دفاع اسلامی اغراض شخصی مطرح نیست ، بلکه هدف حفظ مکتب انسانی اسلام است ، آن ها که دشمنیشان با شما شکلی از دشمنی با خدا ، یعنی دشمنی با حق و عدالت و ایمان و توحید و برنامه های انسانی دارد، باید در این زمینه ها هدف حملات یا دفاع شما باشند .

در حقیقت این تعبیر شبیه تعبیر « فی سَبِيلِ اللّٰهِ » و یا « جهاد فی سَبِيلِ اللّٰهِ » است که نشان می دهد جهاد و دفاع اسلامی نه به شکل کشورگشایی سلاطین پیشین و نه توسعه طلبی استعمارگران و امپریالیست های امروز و نه به صورت غارتگری قبایل عرب جاهلی است، بلکه همه برای خدا و در مسیر احیای حق و عدالت است.

سپس اضافه می کند ، « علاوه بر این دشمنانی که می شناسید دشمنان دیگری نیز دارید که آن ها را نمی شناسید » و با افزایش آمادگی جنگی شما آن ها نیز می ترسند و بر سر جای خود می نشینند (وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ) .

آیه متضمن دستوری برای امروز مسلمانان نیز هست و آن این که تنها نباید روی دشمنان شناخته شده خود تکیه کنند و آمادگی خویش

را در سرحد مبارزه آن ها محدود سازند بلکه دشمنان احتمالی و بالقوه را نیز باید در نظر بگیرند و حداکثر نیرو و قدرت لازم را فراهم کنند و اگر به راستی مسلمانان چنین نکته ای را در نظر می داشتند هیچ گاه گرفتار حملات غافلگیرانه دشمنان نیرومند نمی شدند .

و در پایان این آیه اشاره به موضوع مهم دیگری می کند و آن این که تهیه نیرو و قوه کافی و ابزار و اسلحه جنگی و وسایل مختلف دفاعی ، نیاز به سرمایه مالی دارد ، لذا به مسلمانان دستور می دهد که باید با همکاری عموم این سرمایه را فراهم سازند و بدانید هر چه در این راه بدهید در راه خدا داده اید و هرگز گم نخواهد شد « و آن چه در راه خدا انفاق کنید به شما پس داده خواهد شد » (وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ) .

و تمام آن ها و بیشتر از آن به شما می رسد « و هیچ گونه ستمی بر شما وارد نمی گردد » (وَ أَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ) .

این پاداش ، هم در زندگی این جهان از طریق پیروزی اسلام و شوکت و عظمت آن به شما می رسد ، زیرا یک ملت ضعیف و مغلوب سرمایه های مالی او نیز به خطر خواهد افتاد و امنیت و آرامش و استقلال خویش را نیز از دست خواهد داد ، بنابراین ثروت های

ی که در این راه صرف می شود از طریق دیگر و در سطحی بالاتر عاید انفاق کنندگان خواهد شد .

و هم پاداش بزرگتری در جهان دیگر در جوار رحمت پروردگار در انتظار شماست با این حال نه تنها ظلم و ستمی بر شما نخواهد رفت بلکه بالاترین سود و بهره را خواهید برد .

جالب توجه این که در جمله بالا کلمه « شئیء » که مفهوم وسیعی دارد بکار رفته ، یعنی هر گونه چیزی اعم از جان و مال و قدرت فکری یا نیروی منطق و یا هر گونه سرمایه دیگری را در راه تقویت بنیه دفاعی و نظامی مسلمانان در برابر دشمن انفاق کنید از خدا پنهان نخواهد ماند و آن را محفوظ داشته و به موقع به شما می دهد .

هدف و ارکان جهاد اسلامی

نکته دیگری که از آیه فوق استفاده می شود و پاسخگوی بسیاری از سؤالات و ایرادهای خرده گیران و افراد ناآگاه خواهد بود شکل و هدف و برنامه جهاد اسلامی است ، آیه به روشنی می گوید : هدف این نیست که انسان ها را به کشتن دهید و هدف این نیست که به حقوق دیگران تجاوز کنید ، بلکه همان طور که گفتیم هدف اصلی این است که دشمنان بترسند و به شما تجاوز نکنند و زور نگویند

و تمام تلاش و کوشش شما باید در کوتاه کردن سر دشمنان خدا و حق و عدالت خلاصه شود .

آیا مخالفان یک چنین تصویری از جهاد اسلامی را که قرآن با صراحت در آیه فوق آورده در ذهن خود ترسیم کرده اند که پشت سر هم به این قانون اسلامی حمله می کنند ، گاهی می گویند اسلام آیین شمشیر است و گاهی می گویند اسلام برای تحمیل عقیده متوسل به اسلحه شده است و گاهی پیامبر اسلام را با سایر کشورگشایان تاریخ مقایسه می کنند . به عقیده ما جواب همه این گونه ایرادها آن است که به قرآن باز گردند و در هدف نهایی این برنامه بیندیشند تا همه چیز بر آن ها روشن شود .

۶۴ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر ، خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می کنند برای حمایت تو کافی است .

بعضی از مفسران نقل کرده اند که این آیه هنگامی نازل شد که طایفه یهود « بنی قریظه » و « بنی نضیر » به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : ما حاضریم تسلیم تو شویم و از تو پیروی کنیم (و ترا یاری خواهیم کرد) آیه بالا نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار داد که به آن ها اعتماد و

تکیه نکند ، بلکه تکیه گاه خود را تنها خدا و مؤمنان قرار دهد .(۱)

(۴۰) سوره انفال

حافظ «ابونعیم» که از علمای معروف اهل سنت است در کتاب فضائل الصحابه به اسناد خود نقل کرده که این آیه درباره علی بن ابیطالب نازل شده و منظور از مؤمنین علی است.(۲)

البته این گونه تفسیرها و شأن نزول ها آیه را منحصر و محدود نمی کند بلکه منظور این است شخصی مانند علی که در صف اول مؤمنان قرار دارد نخستین تکیه گاه پیامبر بعد از خدا از میان مسلمین است هر چند که دیگر مؤمنان نیز در صفوف بعد یار و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله هستند .

منتظر موازنه قدرت نباشید

۶۵ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبِرُوا يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

ص: ۳۴

۱- « تفسیر تبیان » ، جلد ۱۵ ، صفحه ۱۵۲ .

۲- « الغدير » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۱ .

ای پیامبر! مؤمنان را تحریک به جنگ (بادشمن) کن، هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر، از کسانی که کافر شدند پیروز می گردند چرا که آن ها گروهی هستند که نمی فهمند.

جنگجویان و رزمندگان هر اندازه آمادگی داشته باشند باز قبل از شروع به جنگ باید آن ها را از نظر روحی تقویت و به اصطلاح شارژ کرد و این در برنامه تمام ارتش های آگاه جهان گنجانیده شده است که فرماندهان و افسران سپاه قبل از حرکت به سوی

میدان، جنگ و یا در میدان قبل از آغاز حمله با ذکر مطالب مناسبی روح جنگی آنان را تقویت می کنند و از خطر شکست برحذر می دارند.

منتها دامنه این تشویق و تحریص در مکتب های مادی و مشابه آن محدود است، ولی در مکتب های آسمانی بسیار گسترده تر است، توجه به فرمان پروردگار و تأثیر ایمان به خدا و یادآوری مقام شهدای راه حق، فضیلت و پاداش های بی حسابی که در انتظار آن ها است و افتخارها و مواهب معنوی که در پیروزی بر دشمن در صحنه جهاد وجود دارد، بهترین وسیله برای تشویق و تحریک روح سلحشوری و استقامت و

پایمردی در سربازان می باشد ، در جنگ های اسلامی گاهی تلاوت چند آیه از قرآن مجید آن چنان سربازان مجاهد را آماده می ساخت که سر از پا نمی شناختند و یک پارچه عشق و شور و هیجان می شدند .

در هر حال این جمله از آیه اهمیت تبلیغ و تقویت هرچه بیشتر روحیه سربازان را به عنوان یک دستور اسلامی روشن می سازد

و به دنبال آن دستور دومی می دهد و می گوید : « اگر از شما بیست نفر سرباز بااستقامت باشد بر دویست نفر غلبه خواهند کرد و اگر از شما صد نفر باشد بر هزار نفر از کافران غلبه می کند » (اِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا آلَ مَآئِتِينَ وَاِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا آلَ الْاَلْفِ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا) .

گر چه تعبیر آیه به صورت اخبار از غلبه یک نفر بر ده نفر است ، ولی به قرینه آیه بعد که می گوید : « اَلَا اِنَّ خَفَّ اللّٰهُ عَنْكُمْ : هم اکنون خدا این تکلیف را بر شما تخفیف داد » ... روشن می شود که منظور از آن تعیین وظیفه و برنامه و دستور است نه تنها یک خبر ساده و به این ترتیب مسلمانان نباید منتظر این باشند که از نظر نفرات جنگی با دشمن در یک سطح مساوی قرار گیرند بلکه حتی اگر عدد آن ها یک دهم نفرات دشمن باشد باز وظیفه جهاد بر آن ها فرض است .

سپس اشاره به علت این حکم کرده و می گوید: « این به خاطر آن است که دشمنان بی ایمان شما جمعیتی هستند که نمی فهمند » (بَانَهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ) .

این تعلیل در آغاز عجیب و شگفت آور به نظر می رسد که چه ارتباطی میان « آگاهی » و « پیروزی » یا « عدم آگاهی » و « شکست » وجود دارد؟ ولی در واقع رابطه میان این دو بسیار نزدیک و محکم است چه این که مؤمنان ، راه خود را به خوبی می شناسند ، هدف آفرینش و وجود خود را درک می کنند و از نتایج مثبتی که در این جهان و پاداش های فراوانی که در جهان دیگر در انتظار مجاهدان است باخبرند ، آن ها می دانند برای « چه » می جنگند؟ و برای « که » پیکار می کنند و در راه « چه هدف مقدّسی » فداکاری می نمایند و اگر در این راه قربانی و شهید شوند حسابشان با « کیست »؟

این مسیر روشن و این آگاهی ، به آنان صبر و استقامت و پایداری می بخشد .

اما افراد بی ایمان و یا بت پرستان ، درست نمی دانند برای چه می جنگند؟ و برای چه کسی مبارزه می کنند؟ و اگر در این راه کشته شدند خون آن ها را چه کسی جبران خواهد کرد؟ تنها روی یک عادت

و تقلید کورکورانه و یا تعصب خشک و بی منطق به دنبال این مکتب افتاده اند و این تاریکی راه و ناآگاهی از هدف و ندانستن پایان کار و نتیجه مبارزه، اعصاب آن هاراست می کند و توان و استقامتشان را می گیرد و از آن ها موجودی ضعیف می سازد .

۶۶ النَّانَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا آلَ الْفَيْتِنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد بنابراین هرگاه یک صد نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر پیروزی شوند و اگر یک هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است .

همان طور که مشاهده کردیم آیه نخست ، به مسلمانان دستور می دهد که حتی اگر لشکر دشمن ده برابر آن ها باشد از مقابله با آن ها سرباز نزنند، در حالی که در آیه دوم نسبت را به دو برابر تنزل داده است.

هریک از این دو حکم مورد معینی دارد : به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آن ها افراد تازه کار و ناآزموده و

ساخته نشده ، بوده باشند مقیاس سنجش همان نسبت دو برابر است ، ولی به هنگامی که افراد ساخته شده و ورزیده و قویّ الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند این نسبت تا ده برابر ترقّی می کند .

بنابراین دو حکم مذکور در دو آیه ، مربوط به دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است و به این ترتیب نسخی در این جا وجود ندارد و اگر می بینیم در بعضی از روایات تعبیر به نسخ شده است باید توجه داشته باشیم نسخ در لسان روایات مفهوم وسیعی دارد که « تخصیص » را هم شامل می شود .

افسانه موازنه قوا

دو آیه فوق این حکم مسلّم را دربردارد که مسلمانان هرگز نباید در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشمن بنشینند بلکه گاهی با دو برابر

جمعیت خود و گاهی حتّی با ده برابر باید به مقابله برخیزند و به عذر کمبود نفرات از برابر دشمن فرار نکنند و جالب این که در بیشتر میدان های جنگی اسلام تعادل قوا به سود دشمن به هم خورده بود و مسلمین غالباً در اقلیت بوده اند، نه تنها در جنگ هایی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد ، مانند بدر و احد و احزاب و یا جنگ هایی مثل مُوته که تعداد مسلمانان سه هزار نفر و حدّاقلّ عددی که از نفرات

دشمن نوشته اند یکصد و پنجاه هزار نفر بود ، بلکه در جنگ هایی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد این تفاوت به نحو حیرت انگیزی وجود داشت ، مثلاً تعداد نفرات ارتش آزادی بخش اسلام را در جنگ با سپاه « ساسانی » پنجاه هزار نفر ، در حالی که تعداد سپاهیان خسرو پرویز را پانصد هزار نفر نوشته اند .

در واقعه « یَزْمُوك » که برخورد بزرگ ارتش اسلام با سپاهیان روم بود مورخان نقل کرده اند لشکری را که هِرَقْل گردآوری کرد حدود دویست هزار نفر بود ، ولی ارتش اسلام از بیست و چهار هزار نفر تجاوز نمی کرد . و عجیب تر این که نوشته اند تعداد نفراتی که از دشمن در این میدان به خاک افتادند بالغ بر هفتاد هزار نفر می شد .

شک نیست که موازنه و برتری قوا به ظاهر یکی از عوامل پیروزی است ، ولی چه چیز سبب می شد که این تفاوت بزرگ و چشمگیر به سود مسلمان ها جبران گردد ؟

پاسخ این سؤال مهم را قرآن با سه تعبیر در دو آیه فوق بیان کرده است در یک جا می گوید : « عَشْرُونَ صَبْرُونَ : بیست نفر با استقامت » و « مَائَةٌ صَابِرَةٌ : یکصد نفر با استقامت »

یعنی روح استقامت و پایداری که ثمره درخت ایمان است

سبب می شد که هر یک نفر در برابر ده نفر استقامت کنند و بر آن ها پیروز گردند .

آگاهی و اعتقاد به هدف، تعیین کننده است

و در جای دیگر می گوید : « بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ » یعنی عدم آگاهی آن ها از هدفشان و آگاهی شما نسبت به هدف مقدستان ، کمبود نفرات را جبران می کند .

و در جای دیگر تعبیر « بِإِذْنِ اللَّهِ » می کند ، یعنی امدادهای الهی و کمک های غیبی و معنوی و لطف و رحمت پروردگار شامل حال چنین مجاهدان باایمان و پراستقامت است .

امروز نیز مسلمانان در برابر دشمنان نیرومندی قرار دارند ، اما عجب این است که در بسیاری از میدان های جنگ نفرات مسلمین بسیار از دشمن برتری دارند، ولی باز هم اثری از پیروزی نیست و درست در جهت عکس « مسلمین نخستین » گام برمی دارند .

این ها به خاطر آن است که آگاهی کافی متأسفانه در مسلمانان امروز نیست ، روح استقامت را به خاطر تسلیم شدن در برابر عوامل فساد و زرق و برق مادی از دست داده اند ، حمایت های الهی نیز به خاطر آلودگی به گناه از آن ها سلب شده است در نتیجه به چنین سرنوشتی گرفتار شده اند . پایان سوره انفال

۱۶ اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جَهِدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلَا رَسُوْلِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِيْنَ وَلِيَجْهَ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌ
بِمَا تَعْمَلُوْنَ

آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می شوید در حالی که هنوز آن ها که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند (از دیگران) مشخص نشده اند (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا شود) و خداوند به آن چه عمل می کنید آگاه است .

« وَلِيَجْهَ » از ماده « وُلُوج » به معنی دخول است و به کسی گفته می شود که محرم اسرار و گرداننده کارهای انسان می باشد و معنی آن تقریباً با معنی « بَطَّأَنَه » یکسان است .

در حقیقت جمله فوق دو مطلب را به مسلمانان گوشزد می کند و آن این که تنها با اظهار ایمان کارها سامان نمی یابد و شخصیت اشخاص روشن نمی شود ، بلکه با دو وسیله آزمایش ، مردم آزمون می شوند :

نخست جهاد در راه خدا و برای محو آثار شرک و بت پرستی و دوم ترک هر گونه رابطه و همکاری با منافقان و دشمنان ، که اولی دشمنان خارجی را بیرون می راند و دومی دشمنان داخلی را .

جمله « لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ » (در حالی که خدا هنوز ندانسته) که نظیر آن در سایر آیات قرآن نیز دیده می شود ، در واقع به معنی « هنوز تحقق نیافته » است (به تعبیر دیگر نفی « علم » به معنی نفی « معلوم » است و این گونه تعبیر معمولاً در مورد تأکید به کار می رود) و گرنه خداوند طبق دلایل عقلی و صریح آیات فراوانی از قرآن از همه چیز آگاه بوده و خواهد بود .

این آیه در حقیقت شبیه نخستین آیه سوره عنکبوت است ، آن جا که می فرماید : « أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ : آیا مردم گمان می کنند که آن ها را به حال خود رها می سازند و آزمایش نمی شوند ؟ » . و در پایان آیه به عنوان اخطار و تأکید می فرماید : « خداوند از آن چه انجام می دهید آگاه است » (وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) .

مبادا کسانی چنین تصور کنند ، که خدا از ارتباط های مخفیانه آن ها با منافقین و دشمنان بی خبر است بلکه به خوبی همه را می داند و بر طبق آن با بندگان خود رفتار خواهد کرد .

از طرز بیان آیه چنین برمی آید که در میان مسلمانان آن روز افرادی تازه به محیط اسلام گام گذارده بودند و آمادگی روحی برای جهاد

نداشتند ، این سخن درباره آن ها است ، و گرنه مجاهدان راستین وضع خود را بارها در میدان های جهاد تا آن روز روشن ساخته بودند .

۱۸ اِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ اَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ اِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ اَوْلَآئِكَ اَنْ يَكُونُوْا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ

مساجد الهی را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را برپا دارد و زکات را پردازد و از چیزی جز خدا نترسد ، ممکن است چنین گروهی هدایت یابند .

در این آیه شرایط آباد کنندگان مساجد و کانون های پرستش و عبادت را ذکر می کند و برای آن ها پنج شرط مهم بیان می دارد و می گوید : « تنها کسانی مساجد خدا را آباد می سازند که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند » (اِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ) .

این اشاره به شرط اول و دوم است ، که جنبه اعتقادی و زیربنایی دارد و تا آن نباشد هیچ عمل پاک و شایسته و خالصی از انسان سر نمی زند ، بلکه اگر ظاهرا هم شایسته باشد ، در باطن آلوده به انواع غرض های ناپاک خواهد بود .

بعد به شرط های سوم و چهارم اشاره کرده و می گوید: « و نماز را برپا دارد و زکات را بدهد » (وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ). یعنی ایمانش به خدا و روز رستاخیز تنها در مرحله ادعا نباشد ، بلکه با اعمال پاکش آن را تأیید کند ، هم پیوندش با خدا محکم باشد و نماز را به درستی انجام دهد و هم پیوندش با خلق خدا و زکوه را بپردازد .

سرانجام به آخرین شرط اشاره کرده و می گوید: « و جز از خدا نترسد » (وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ) .

قلبش مملو از عشق به خدا است و تنها احساس مسؤولیت در برابر فرمان او می کند ، بندگان ضعیف را کوچک تر از آن می شمرد که بتوانند در سرنوشت او و جامعه او و آینده او و پیروزی و پیشرفت او و بالاخره در آبادی کانون عبادت او ، تأثیری داشته باشند .

و در پایان اضافه می کند: « این گروه که دارای چنین صفاتی هستند ممکن است هدایت شوند » و به هدف خود برسند و در عمران و آبادی مساجد خدا بکوشند و از نتایج بزرگ آن بهره مند شوند (فَعَسَىٰ أَوْلَآئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ) .

آیا آباد ساختن مساجد به معنی آبادی ساختمان و تأسیسات آن

است، یا به معنی اجتماع و شرکت در آن؟ بعضی از مفسران تنها یکی از این دو قسمت را در تفسیر «عمران مساجد» در آیه فوق انتخاب کرده اند در حالی که مفهوم این کلمه یک مفهوم وسیع است و همه این امور را شامل می شود. مشرکان و بت پرستان نه حق شرکت در مساجد دارند و نه تعمیر و بنای ساختمان آن ها و همه این امور باید به دست مسلمانان انجام پذیرد.

ضمناً از این آیات استفاده می شود که مسلمانان نباید هدایا و کمک های مشرکان بلکه تمام فرق غیراسلامی را برای ساختمان مساجد خود بپذیرند، زیرا آیه اول گرچه تنها سخن از مشرکان می گوید، ولی آیه دوم که با کلمه «انما» شروع شده، عمران مساجد را مخصوص مسلمانان می سازد. و از این جا روشن می شود که متولیان و پاسداران مساجد نیز باید از میان پاک ترین افراد انتخاب شوند، نه این که افراد ناپاک و آلوده به خاطر مال و ثروتشان و یا به خاطر مقام یا نفوذ اجتماعیشان، آن چنان که در بسیاری از نقاط متأسفانه رایج شده، بر این مراکز عبادت و اجتماعات اسلامی گمارده شوند.

بلکه تمام دست های ناپاک را از تمام این مراکز مقدس باید کوتاه ساخت و از آن روز که گروهی از زمامداران جبار و یا ثروتمندان آلوده و گنهکار دست به ساختمان مساجد و مراکز اسلامی زدند ، روح و معنویت و برنامه های سازنده آن ها مسخ شده و همین است که می بینیم بسیاری از این گونه مساجد شکل مسجد ضرار را به خود گرفته است.

عمل خالص تنها از ایمان سرچشمه می گیرد

ممکن است بعضی چنین فکر کنند که چه مانعی دارد ، از سرمایه های غیر مسلمانان برای عمران و آبادی این مراکز استفاده کنیم؟ اما آن ها که چنین می گویند توجه به این نکته اساسی ندارند که اسلام همه جا عمل صالح را میوه درخت ایمان می شمرد ، عمل همیشه پرتوی از نیت و عقاید آدمی است و همیشه شکل و رنگ آن را به خود می گیرد . نیت های ناپاک ممکن نیست عمل پاکی به وجود آورد و محصول مفیدی از خود نشان دهد، چه این که عمل بازتاب نیت است.

ص: ۴۷

جمله « لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ » (جز از خدا نترسند) نشان می دهد که عمران و آبادی و نگاهداری مساجد جز در سایه شهامت و شجاعت ممکن نیست ، هنگامی این مراکز مقدس اسلامی به صورت کانون های انسان سازی و کلاس های عالی تربیت درمی آید ، که بنیانگزاران و پاسدارانی شجاع داشته باشد ، آن ها که از هیچ کس جز خدا نترسند و تحت تأثیر هیچ مقام و قدرتی قرار نگیرند و برنامه ای جز برنامه های الهی در آن پیاده نکنند .

آیا تنها مسجد الحرام منظور است؟

بعضی از مفسران آیات فوق را مخصوص « مسجد الحرام »

دانسته اند ، در حالی که الفاظ آیه عام است و هیچ گونه دلیلی بر این تخصیص نیست ، هرچند « مسجد الحرام » که بزرگ ترین مسجد اسلامی است در ردیف اول قرار گرفته و در آن روز که آیات نازل شد ، بیشتر آن مسجد در نظر بود ، ولی این دلیل تخصیص مفهوم آیات نمی شود .

درباره اهمیت بنای مسجد احادیث فراوانی از طرق اهل بیت و اهل سنت رسیده است که اهمیت فوق العاده این کار را نشان می دهد. از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: « مَنْ بَنَى مَسْجِدًا وَ لَوْ كَمَفْحَصِ قَطَاةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ : کسی که مسجدی بنا کند هرچند به اندازه لانه مرغی بوده باشد ، خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا خواهد ساخت » (۱).

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: « مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ سَرَّاجًا لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَتَفِرُّونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْؤُهُ : کسی که چراغی در مسجدی برافروزد فرشتگان و حاملان عرش الهی مادام که نور آن چراغ در مسجد می تابد برای او استغفار می کنند » (۲).

ولی امروز آن چه بیشتر اهمیت دارد ، عمران و آبادی معنوی

ص: ۴۹

۱- این حدیث در « وسائل الشیعه » باب ۸ از ابواب احکام مساجد و همچنین در تفسیر « المنار » جلد ۱۰ ، صفحه ۲۱۳ از ابن عباس نقل شده است .

۲- « کنز العرفان » ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰۸ .

مساجد است و به تعبیر دیگر بیش از آن چه به ساختن مسجد اهمیت می دهیم باید به ساختن افرادی که اهل مسجد و پاسداران مسجد و حافظان آنند اهمیت بدهیم. مسجد باید کانونی باشد برای هر گونه حرکت و جنبش و سازنده اسلامی در زمینه آگاهی و بیداری مردم و پاکسازی محیط و آماده ساختن مسلمانان برای دفاع از میراث های اسلام.

مخصوصا باید توجه داشت ، مسجد مرکزی برای جوانان و نوجوانان باایمان گردد ، نه این که تنها مرکز بازنشستگان و از کارافتادگان شود . مسجد باید کانونی برای فعال ترین قشرهای اجتماع باشد، نه مرکز افراد بیکاره و بی حال و خواب آلودها .

۲۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند آن ها را ولی (و یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید و کسانی که آن ها را ولی خود قرار دهند ستمگرند .

چه ظلمی از این بالاتر که انسان با پیوند دوستی با بیگانگان و

دشمنان حق ، هم به خویشتن ستم کند و هم به جامعه ای که تعلق به آن دارد و هم به فرستاده خدا .

(

همه چیز فدای هدف و برای خدا

۲۴ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسْكِنٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که از کسادشدنش بیم دارید و مساکن مورد علاقه شما ، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی کند .

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی چنین نقل شده : « لَمَّا اذَّنَ امِيرٌ

الْمُؤْمِنِينَ أَنْ لَا يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ مُشْرِكًا بَعْدَ ذَلِكَ جَزَعَتْ قُرَيْشٌ جَزَعًا شَدِيدًا وَقَالُوا ذَهَبَتْ تِجَارَتُنَا وَضَاعَتْ عِيَالُنَا وَ

ص: ۵۱

خَرِبَتْ دُورِنَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ قُلًّا (يا مُحَمَّدُ) إِنَّ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ... : هنگامی که امیرمؤمنان علی (در مراسم حج) اعلام کرد که بعد از این هیچ مشرکی حق ورود به مسجدالحرام را ندارد فریاد (مؤمنان) قریش برخاست و گفتند: تجارت ما از میان رفت، خانواده های ما ضایع شد و خانه هایمان ویران گشت، آیات فوق نازل شد (و به آن ها پاسخ گفت) «.

آخرین وسوسه و بهانه ای که ممکن بود برای گروهی از مسلمانان در برابر دستور پیکار با بت پرستان پیدا شود و طبق بعضی از تفاسیر پیدا شد، این بود که آن ها فکر می کردند که از یک سو در میان مشرکان و بت پرستان، خویشاوندان و بستگان نزدیک آن ها وجود دارند، گاهی پدر مسلمان شده و پسر در شرک باقی مانده، گاهی به عکس پسران راه توحید را پیش گرفته اند و پدران همچنان در تاریکی شرک باقی مانده اند

و همچنین در مورد برادران و همسران و عشیره و قبیله، اگر بنا شود با همه مشرکان پیکار کنند باید از خویشاوندان و قبیله خود چشم پوشند.

از سوی دیگر سرمایه ها و تجارت آنان تا حد زیادی در دست مشرکان بود، با آمد و شد آن ها به مکه آن را رونق می بخشیدند.

و از سوی سوم خانه های مرفه و نسبتاً آبادی در مکه داشتند که در

صورت درگیری با مشرکان ممکن بود به ویرانی بکشد و یا با تعطیل مراسم حج از طرف مشرکان از ارزش و استفاده بیفتد. آیه فوق ناظر به حال این گونه اشخاص است و با بیان قطعی به آن ها پاسخ صریح می دهد .

در آیه بالا خطوط اصلی ایمان راستین از ایمان آلوده به شرک و نفاق ترسیم شده است و حد فاصل میان مؤمنان واقعی و افراد ضعیف الایمان مشخص گردیده و با صراحت می گوید که اگر سرمایه های هشت گانه زندگی مادی که چهار قسمت آن مربوط به نزدیک ترین خویشاوندان (پدران و فرزندان و برادران و همسران) و یک قسمت مربوط به گروه

اجتماعی و عشیره و قبیله است و قسمت دیگری مربوط به سرمایه ها و اندوخته ها و قسمتی مربوط به رونق تجارت و کسب و کار و سرانجام قسمتی به خانه های مرفه ارتباط دارد ؛ در نظر انسان پرارزش تر و گرانبها تر از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و جهاد و اطاعت فرمان او است تا آن جا که حاضر نیست آن ها را فدای دین کند ، معلوم می شود ایمان واقعی و کامل تحقق نیافته است. آن روز حقیقت و روح ایمان با تمام ارزش هایش تجلی می کند که در مورد چنین فداکاری و گذشت تردید نداشته باشد .

به علاوه آن‌ها که آماده چنین گذشتی نیستند در واقع به خویش و جامعه خویش ستم می‌کنند و حتی از آن‌چه می‌ترسند در آن خواهند افتاد، زیرا ملتی که در گذرگاه‌های تاریخ و لحظات سرنوشت آماده چنین فداکاری‌هایی نباشند دیر یا زود مواجه با شکست می‌شود و همان خویشاوندان و اموال و سرمایه‌هایی که به خاطر دلبستگی به آن از جهاد چشم پوشیده است به خطر می‌افتند و در چنگال دشمن نیست و نابود خواهند شد.

آن‌چه در آیات فوق می‌خوانیم مفهومی بریدن پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و نادیده گرفتن سرمایه‌های اقتصادی و سوق دادن به ترک عواطف انسانی نیست، بلکه منظور این است که بر سر دو راهی‌ها نباید عشق زن و فرزند و مال و مقام و خانه و خانواده مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد و انسان را از هدف مقدسش بازدارد.

لذا اگر انسان بر سردوراهی‌ها نباشد رعایت هر دو بر او لازم است.

در آیه ۱۵ سوره لقمان درباره پدران و مادران بت پرست می‌خوانیم: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا: اگر آن‌ها به تو اصرار

دارند که چیزی را که شریک خدا نمی دانی برای او شریک قرار دهی هرگز از آن ها اطاعت مکن ولی در زندگی دنیا با آن ها به نیکی رفتار کن .

زندگی ایمان است و جهاد در سایه ایمان

ممکن است کسانی چنین فکر کنند ، آن چه در آیه بالا آمده مخصوص مسلمانان نخستین است و متعلق به تاریخ گذشته ، ولی این اشتباه بزرگی است ، این آیات نه تنها دیروز بلکه امروز و فردای مسلمانان را دربرمی گیرد .

اگر آن ها دارای ایمان محکم و آمادگی برای جهاد و فداکاری و در صورت لزوم هجرت نباشند و منافع مادی خویش را بر رضای خدا مقدم بشمرند و به خاطر دلبستگی های زیاد به زن و فرزند و مال و ثروت و تجملات زندگی از فداکاری مضایقه کنند، آینده آن ها تاریک است ، نه تنها آینده ، امروز هم در خطر خواهند بود و همه میراث های گذشته و افتخاراتشان از میان خواهد رفت ، منابع حیاتیشان به دست دیگران خواهد افتاد و زندگی برای آنان مفهومی نخواهد داشت ، که « زندگی ایمان است و جهاد در سایه ایمان » .

آیه فوق به عنوان یک شعار باید به تمام فرزندان و جوانان مسلمان

تعلیم گردد و روح فداکاری و سلحشوری و ایمان در آن ها زنده شود و بتوانند میراث های خود را پاسداری کنند.

انبوه جمعیت به تنهایی کارساز نیست

۲۵ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثُرْتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ

خداوند شما را در میدان های زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را به اعجاب آورده بود ، ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد سپس پشت (به دشمن) کرده فرار نمودید.

« مَوَاطِن » جمع « مَوْطِن » به معنی محلّی است که انسان برای اقامت دائمی یا موقت انتخاب می کند . ولی یکی از معانی آن میدان های جنگ می باشد به تناسب این که جنگجویان مدتی کوتاه یا طولانی در آن اقامت می کنند .

تعداد لشکر اسلام را در جنگ حنین دوازده هزار نفر و بعضی ده هزار نفر یا هشت هزار نفر نوشته اند ، ولی روایات مشهور و

صحیح

ص: ۵۶

دوازده هزار نفر را تأیید می کنند ، که در هیچ یک از جنگ های اسلامی تا آن روز این عدد سابقه نداشت ، آن چنان که بعضی از مسلمانان مغرورانه گفتند : « لَنْ نُغْلِبَ الْيَوْمَ : هیچ گاه با این همه جمعیت امروز شکست نخواهیم خورد ». اما چنان که در شرح غزوه « حنین » به خواست خدا خواهیم گفت ، این انبوه جمعیت که گروهی از آن ها از افراد تازه مسلمان و ساخته نشده بودند ، موجب فرار لشکر و شکست ابتدایی شد ، ولی سرانجام لطف خدا آن ها را نجات داد. این شکست ابتدایی چنان بود که قرآن اضافه می کند : « زمین با آن همه وسعتش بر شما تنگ شد » (وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ). « سپس پشت به دشمن کرده و فرار نمودید » (ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ). در آیه فوق اشاره به نصرت خداوند نسبت به مسلمانان در « مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ » (میدان های بسیار) شده است .

درباره تعداد جنگ هایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله شخصا در آن مبارزه کرد ، یا با مسلمانان بود اما شخصا جنگ نکرد و همچنین میدان هایی که سپاه اسلام در مقابل دشمنان قرار گرفت ، ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن حضور نداشت ، در میان مورخان گفتگو بسیار است ، ولی از بعضی از روایات که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است استفاده می شود که عدد

آن ها به هشتاد می رسید .

در کتاب « کافی » نقل شده که یکی از خلفای عباسی نذر کرده بود که اگر از مسمومیت نجات یابد ، مال کثیری به فقرا بدهد ، هنگامی که بهبودی یافت ، فقهای که اطراف او بودند درباره مبلغ آن اختلاف کردند و هیچ کدام مدرک روشنی نداشتند، سرانجام از امام نهم « حضرت محمد بن علی النقی » سؤال کرد ، فرمود : « "کثیر" "هشتاد" است » ، وقتی از علت آن سؤال کردند حضرت به آیه فوق اشاره کرد و فرمود : « ما تعداد میدان های نبرد اسلام و کفر را که در آن مسلمانان پیروز شدند برشمردیم ، عدد آن هشتاد بود » (۱)

۲۶ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

سپس خداوند «سکینه» خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران .

ص: ۵۸

۱- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۹۷ .

نزول این ارتش نامریی الهی برای تحکیم و تقویت روح مسلمانان و ایجاد نیروی ثبات و استقامت در جان و دل آنان بود، نه این که فرشتگان و نیروهای غیبی در جنگ شرکت کرده باشند. (۱)

و در پایان نتیجه نهایی جنگ «حنین» را چنین بیان می کند :

« خداوند افراد بی ایمان و بت پرست را کیفر داد » (گروهی کشته و گروهی اسیر و جمعی پا به فرار گذاردند آن چنان که از دسترس ارتش اسلام خارج شدند) (وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكُمْ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ).

ایمان و آرامش

«سَکِينَه» در اصل از ماده «سَکُن» به معنی یک نوع حالت آرامش و اطمینان است ، که هر گونه شک و دودلی و ترس و وحشت را از انسان دور می سازد و او را در برابر حوادث سخت و و پیچیده ثابت قدم می گرداند ، «سَکِينَه» با ایمان رابطه نزدیکی دارد ، یعنی زاییده ایمان است ، افراد باایمان هنگامی که به یاد قدرت بی پایان خداوند می افتند و لطف و مرحمت او را در نظر می آورند ، موجی از امید در دلشان پیدا می شود و این که می بینیم در بعضی از روایات «سکینه» به

ص: ۵۹

۱- برای توضیح بیشتر به همین جلد از تفسیرنمونه ذیل آیات ۹ تا ۱۲ سوره انفال مراجعه نمایید

ایمان تفسیر شده (۱) و در بعضی دیگر به یک « نسیم بهشتی » در شکل و صورت انسان (۲) همه بازگشت به همین معنی است

در قرآن مجید سوره فتح آیه ۴ می خوانیم : « هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ : او کسی است که سکینه را در دل های مؤمنان فرو فرستاد ، تا ایمانی بر ایمان آن ها افزوده شود . »

و در هر حال این حالت فوق العاده روانی ، موهبتی است الهی و آسمانی که در پرتو آن ، انسان مشکل ترین حوادث را در خود هضم می کند و یک دنیا آرامش و ثبات قدم در درون خویش احساس می نماید .

جالب توجه این که قرآن در آیات مورد بحث نمی گوید : « ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَيْكُمْ » با این که تمام جمله های پیش از آن به صورت خطاب و با ضمیر « كُمْ » ذکر شده است ، بلکه می گوید : « عَلَى الْمُؤْمِنِينَ » اشاره به این که منافقان و آن ها که طالبان دنیا در میدان جهاد بودند سهمی از این «سکینه» و آرامش نداشتند و تنها این

ص: ۶۰

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۱۴ .

۲- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۰۱ .

موهبت نصیب افراد باایمان می شود .

و در روایات می خوانیم : این نسیم بهشتی با انبیاء و پیامبران خدا بوده است ، به همین دلیل در حوادثی که هر کس در برابر آن کنترل خویش را از دست می دهد آن ها روحی آرام و عزمی راسخ و اراده ای آهنین و تزلزل ناپذیر داشتند .

نزول « سکینه » بر پیامبر صلی الله علیه و آله در میدان « حنین » برای رفع اضطرابی بود که از فرار کردن جمعیت به پیامبر صلی الله علیه و آله دست داده بود ، و گرنه او در این صحنه چون کوه ثابت و پابرجا بود و همچنین علی و گروه کوچکی از مسلمانان. نکته ای که توجه به آن امروز برای مسلمانان نهایت لزوم را دارد ، این است که از حوادثی چون حادثه « حنین » تجربه بیندوزند و بدانند کثرت نفرات و جمعیت انبوهشان هرگز نباید مایه غرورشان گردد ، از جمعیت انبوه به تنهایی کاری ساخته نیست ، مسأله مهم وجود افراد ساخته شده و مؤمن و مصمم است، هرچند گروه کوچکی باشند ، همان گونه که یک گروه کوچک سرنوشت جنگ «حنین» را تغییر داد، بعد از آن که انبوه جمعیت ناآزموده و ساخته نشده مایه هزیمت و شکست شده بود.

مهم این است که افراد آن چنان با روح ایمان و استقامت و

ص: ۶۱

فداکاری پرورش یابند که دل هایشان مرکز « سکینه » الهی گردد و در برابر سخت ترین طوفان های زندگی چون کوه پابرجا و آرام بایستند .

۲۷ ثُمَّ يُتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

سپس خداوند پس از این توبه هرکس را بخواهد (و شایسته ببیند) می پذیرد و خداوند آمرزنده و مهربان است .

جمله « يُتُوبُ » که با فعل مضارع ذکر شده دلالت بر استمرار دارد مفهومش این است که درهای توبه و بازگشت همچنان به روی آن ها باز و گشوده است .

غزوه عبرت انگیز «حُنَيْن»

« حنین » سرزمینی است در نزدیکی شهر طائف و چون این غزوه در آن جا واقع شد به نام غزوه حُنَيْن معروف شده و در قرآن از آن تعبیر به « يَوْمَ حُنَيْنٍ » شده است ، نام دیگر آن غزوه « أُوْطَاس » و غزوه « هَوَازِن » است (أُوْطَاس نام سرزمینی در همان حدود و هَوَازِن نام یکی از قبایلی است که در آن جنگ با مسلمانان در گیر بودند) .

این « غزوه » از آن جا شروع شد که بنا به گفته « ابن اثیر » در کامل طایفه بزرگ « هَوَازِن » هنگامی که از فتح مکه باخبر شد و رئیسشان

« مالک بن عوف » آن‌ها را جمع کرد و به آن‌ها گفت ممکن است « محمد » بعد از فتح مکه به جنگ با آن‌ها برخیزد و آن‌ها گفتند: پیش از آن که او با ما نبرد کند صلاح در این است که ما پیش دستی کنیم .

هنگامی که این خبر به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید به مسلمانان دستور داد آماده حرکت به سوی سرزمین هوازن شوند. (۱)

۱ «کامل ابن اثیر»، جلد ۲، صفحه ۲۶۱ .

گرچه درباره جریان این جنگ و کلیات آن در میان مورخان تقریباً اختلافی نیست ولی در جزئیات آن روایات گوناگونی دیده می‌شود که کاملاً متفق نیستند و ما آن‌چه را ذیلاً به طور فشرده می‌آوریم طبق روایتی است که مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» آورده است .

در آخر ماه رمضان یا در ماه شوال سنه هشتم هجرت بود که رؤسای طایفه هوازن نزد مالک بن عوف جمع شدند و اموال و فرزندان و زنان خود را به همراه آوردند تا به هنگام درگیری با مسلمانان هیچ کس فکر فرار در سر نپروراند و به این ترتیب وارد سرزمین «اوطاس» شدند .

پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم بزرگ لشکر را بست و به دست علی

داد و تمام کسانی که برای فتح مکه پرچمدار بخشی از لشکر اسلام بودند به دستور پیامبر با همان پرچم به سوی میدان « حُئین » حرکت کردند . پیامبر مطلع شد که « صفوان ابن امیّه » مقدار زیادی زره در اختیار دارد به نزداو فرستاد و یک صدزره به عنوان عاریت از او خواست، «صفوان» سؤال کرد به راستی عاریه است یا غضب؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : عاریه ای است که ما آن را تضمین می کنیم و سالم برمی گردانیم ، «صفوان» یک صدزره به عنوان عاریت به پیامبر صلی الله علیه و آله داد و خود شخصا با حضرت حرکت کرد .

دوهزار نفر از مسلمانانی که در فتح مکه اسلام را پذیرفته بودند به اضافه ده هزار نفر سربازان اسلام که همراه پیامبر برای فتح مکه آمده بودند که مجموعا دوازده هزار نفر می شدند برای میدان جنگ حرکت کردند .

« مالک بن عوف » که مرد پرجرات و با شهامتی بود به قبیله خود دستور داد غلاف های شمشیر را بشکنند و در شکاف های کوه و درّه های اطراف و لابلائی درختان ، بر سر راه سپاه اسلام کمین کنند و به هنگامی که در تاریکی اول صبح مسلمانان به آن جا رسیدند یک باره به آنان حمله ور شوند و لشکر را درهم بکوبند. او اضافه کرد: محمد صلی الله علیه و آله با

مردان جنگی هنوز روبرو نشده است تا طعم شکست را بچشد. هنگامی که پیامبر نماز صبح را با یاران خواند و فرمان داد به طرف سرزمین «حُنَین» سرازیر شدند، در این موقع بود که ناگهان لشکر «هُوازِن» از هر سو مسلمانان را زیر رگبار تیرهای خود قرار دادند گروهی که در مقدمه لشکر قرار داشتند (و در میان آن ها تازه مسلمانان مکه بودند) فرار کردند و این امر سبب شد که باقی مانده لشکر به وحشت بیفتند و فرار کنند.

خداوند در این جا آن ها را با دشمنان به حال خود واگذارد و موقتا دست از حمایت آن ها برداشت زیرا به جمعیت انبوه خود مغرور بودند و آثار شکست در آنان آشکار گشت.

امام علی که پرچمدار لشکر بود با عده کمی در برابر دشمن ایستادند و همچنان به پیکار ادامه دادند.

(در این هنگام پیامبر در قلب سپاه قرار داشت) و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و چند نفر دیگر از بنی هاشم که مجموعاً از نه نفر تجاوز نمی کردند و دهمین آن ها «أَیْمَن» فرزند «أُمُّ أَیْمَن» بود اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفتند.

مقدمه سپاه به هنگام فرار و عقب نشینی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله

به عباس که صدای بلند و رسایی داشت دستور داد فوراً از تپه ای که در آن نزدیکی بود بالا رود و به مسلمانان فریادزند: «یا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ يَا أَصْحَابَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ يَا أَهْلَ بَيْعَةِ الشَّجَرَةِ إِلَىٰ آئِنَ تَقْرُونَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : ای گروه مهاجران و انصار و ای یاران سوره بقره و ای اهل بیعت شجره به کجا فرار می کنید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله این جا است.»

هنگامی که مسلمانان صدای عباس را شنیدند باز گشتند و گفتند: «لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ» مخصوصاً انصار در این بازگشت پیش قدم بودند و حمله سختی از هر جانب به سپاه دشمن کردند و با یاری پروردگار به پیشروی ادامه دادند، آن چنان که طایفه «هوازن» به طرز وحشتناکی به هر سو پراکنده شدند و پیوسته مسلمانان آن ها را تعقیب می کردند.

حدود یک صد نفر از سپاه دشمن کشته شد و اموالشان به غنیمت به دست مسلمانان افتاد و گروهی نیز اسیر شدند. (۱)

و در پایان این نقل تاریخی می خوانیم که پس از پایان جنگ نمایندگان قبیله هوازن خدمت پیامبر آمدند و اسلام را پذیرفتند و پیامبر

ص: ۶۶

محبت زیاد به آن ها کرد و حتی « مالک بن عوف » رئیس و بزرگ آن ها اسلام را پذیرفت ، پیامبر صلی الله علیه و آله اموال و اسیرانش را به او برگرداند و ریاست مسلمانان قبیله اش را به او واگذار کرد .

در حقیقت عامل مهم شکست مسلمانان در آغاز کار علاوه بر غروری که به خاطر کثرت جمعیت پیدا کردند وجود دوهزار نفر افراد تازه مسلمان بود که طبعاً جمعی از منافقان و عده ای برای کسب غنایم جنگی و گروهی بی هدف در میان آن ها وجود داشتند و فرار آن ها در بقیه نیز اثر گذاشت .

و عامل پیروزی نهایی ، ایستادگی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و گروه اندکی از یاران و یادآوری خاطره پیمان های پیشین و ایمان به خدا و توجه به حمایت خاص او بود .

آینده در قلمرو اسلام

۳۳ هُوَ الَّذِي آرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه آیین ها غالب گرداند هرچند مشرکان کراهت داشته باشند .

ص: ۶۷

سرانجام در آیه مورد بحث بشارت عالمگیر شدن اسلام را به مسلمانان داده و با آن ، بحث آیه گذشته را دایر بر این که تلاش های مذبحخانه دشمنان اسلام به جایی نمی رسد ، تکمیل می کند .

منظور از هدایت دلایل روشن و براهین آشکاری است که در آیین اسلام وجود دارد و منظور از دین حق همین آیینی است که اصولش حق و فروعش نیز حق و بالاخره تاریخ و مدارک و اسناد و نتیجه برداشت آن نیز حق است و بدون شک آیینی که هم محتوای آن حق باشد و هم دلایل و مدارک و تاریخ آن روشن ، باید سرانجام بر همه آیین ها پیروز گردد .

با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش و سهولت ارتباطات ، واقعیت ها چهره خود را از پشت پرده های تبلیغات مسموم بدر خواهد آورد و موانعی را که مخالفان حق بر سر راه آن قرار می دهند درهم کوبیده خواهد شد و به این ترتیب آیین حق همه جا را فراخواهد گرفت هرچند دشمنان حق نخواهند و از هیچ گونه کار شکنی مضایقه نکنند ، زیرا حرکت آن ها حرکتی است برخلاف مسیر تاریخ و بر ضد سنن آفرینش .

منظور از هدایت و دین حق چیست ؟

این که قرآن در آیه فوق می گوید : « أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ

دینِ الْحَقِّ » گویا اشاره به دلیل پیروزی اسلام بر همه ادیان جهان است زیرا هنگامی که محتوای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت بود و عقل در هر مورد به آن گواهی داد و نیز هنگامی که اصول و فروعش موافق حق و طرفدار حق و خواهان حق بود چنین آیینی طبعاً بر همه آیین های جهان پیروز می گردد .

از یکی از دانشمندان « هند » نقل شده که مدتی در ادیان مختلف جهان مطالعه و بررسی می کرد عاقبت پس از مطالعه بسیار اسلام را انتخاب کرد و کتابی به زبان انگلیسی تحت عنوان « چرا مسلمان شدم؟ » نوشت و مزایای اسلام را نسبت به همه ادیان در آن روشن ساخت .

از مهم ترین مسائلی که جلب توجه او را کرده این است که می گوید : « اسلام تنها دینی است که تاریخ ثابت و محفوظ دارد ، او تعجب می کند که چگونه اروپا آیینی را برای خود انتخاب کرده است که آورنده آن آیین را از مقام یک انسان برتر برده و خدایش قرار داده است

در حالی که هیچ گونه تاریخ مستند و قابل قبولی ندارد» (۱).

مطالعه و بررسی در اظهارات کسانی که اسلام را پذیرفته و آیین سابق خود را ترک گفته اند نشان می دهد که آن ها تحت تأثیر سادگی فوق العاده و مستدل بودن و استحکام اصول و فروع این آیین و مسائل انسانی آن واقع شده اند مسائلی که از هر گونه خرافه پیراسته است و نور « حق » و « هدایت » از آن جلوه گر است .

غلبه منطقی یا غلبه قدرت

در این که اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می گردد و این پیروزی به چه شکل خواهد بود ؟ در میان مفسران گفتگو است . بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی دانسته اند و می گویند این موضوع حاصل شده است ، زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال قابل مقایسه با آیین های موجود نیست .

ولی بررسی موارد استعمال ماده « اَظْهَارَ » (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ ...)

در آیات قرآن نشان می دهد که این ماده بیشتر به معنی غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است ، چنان که در داستان « اصحاب کهف »

ص: ۷۰

می خوانیم: « اِنَّهُمْ اِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْنَا لَنَعْلَمَنَّ اَنْفُسَهُمْ اِيَّاكُمْ » (۲۰ / كهف) و نیز درباره مشرکان می خوانیم : « يَظْهَرُوا عَلَيْنَا لَّا يَرْجُؤْنَا فِيكُمْ اِلَّا وَا لَا ذِمَّةَ : هر گاه آن ها بر شما چیره شوند نه ملاحظه خویشاوندی و قرابت را می کنند و نه عهد و پیمان را » (۸ / توبه).

بدیهی است غلبه در این گونه موارد غلبه منطقی نیست ، بلکه غلبه عملی و عینی است به هر حال صحیح تر این است که پیروزی و غلبه فوق را ، غلبه همه جانبه بدانیم زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر می باشد ، یعنی روزی فرا می رسد که اسلام هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد .

قرآن و قیام مهدی

آیه فوق که عینا و با همین الفاظ در سوره « صَفِّ » نیز آمده است و با تفاوت مختصری در سوره «فتح» تکرار شده، خیراز واقعه مهمی می دهد که اهمیتش موجب این تکرار شده است ، خیر از جهانی شدن اسلام و عالمگیر گشتن این آیین می دهد .

گرچه بعضی از مفسران پیروزی مورد بحث این آیه را به معنی

پیروزی منطقه ای و محدود گرفته اند که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و یا زمان های بعد از آن برای اسلام و مسلمین صورت پذیرفت ولی با توجه به این که در آیه هیچ گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است ، دلیلی ندارد که معنی آن را محدود کنیم .

مفهوم آیه پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است و معنی این سخن آن است که سرانجام اسلام همه کره زمین را فراخواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت .

شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته ولی می دانیم که این وعده حتمی خدا است تدریجا در حال تحقق است .

سرعت پیشرفت اسلام در جهان و به رسمیت شناخته شدن این آیین در کشورهای مختلف اروپایی و نفوذ سریع آن در آمریکا و آفریقا ، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند این ها همگی نشان می دهد که اسلام رو به سوی عالمگیر شدن پیش می رود .

ولی طبق روایات مختلفی که در منابع اسلامی وارد شده تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که « مهدی » ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام تحقق بخشد .

« مرحوم طبرسی » در « مجمع البیان » از امام باقر در تفسیر

این آیه چنین نقل می کند: «إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَعْدَهُ أَيُّهُمُ الَّذِي كَفَرَ بِهِ»^(۱) که در این آیه است به هنگام ظهور مهدی از آل "محمد" صورت می پذیرد، در آن روز هیچ کس در روی زمین نخواهد بود مگر این که اقرار به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله می کند.»

و نیز در همان تفسیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: «لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ»

اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ: بر صفحه روی زمین هیچ خانه ای باقی نمی ماند نه خانه هایی که از سنگ و گل ساخته شده و نه خیمه هایی که از کرک و مو بافته اند مگر این که خداوند نام اسلام را در آن وارد می کند.»

و نیز در کتاب «اکمال الدین» «صدق» از امام صادق در تفسیر این آیه چنین نقل شده: «وَاللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ: به خدا سوگند هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می پذیرد که "قائم" خروج کند و به هنگامی که او قیام کند کسی که خدا را انکار نماید در تمام جهان باقی نخواهد ماند.»^(۱)

ص: ۷۳

گرچه کتاب های فراوانی به وسیله دانشمندان اهل سنت و علمای شیعه پیرامون احادیث مربوط به قیام مهدی نوشته شده است ، ولی به عقیده ما چیزی گویاتر و در عین حال فشرده تر از نامه ای که گروهی از دانشمندان « حجاز » در پاسخ یکی از سؤال کنندگان فرستاده اند نیست ، لذا عین ترجمه آن را ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم : اما قبلاً یادآور می شویم که :

روایات مربوط به قیام مهدی چنان است که هیچ محقق اسلامی پیرو هر یک از گروه ها و مذاهب باشد نمی تواند « تواتر » آن را انکار کند .

تاکنون کتاب های زیادی در این زمینه نوشته شده و نویسندگان آن ها متفقاً صحت احادیث مربوط به مصلح جهانی یعنی « مهدی » را پذیرفته اند تنها افراد بسیار معدودی مانند «ابن خلدون» و «احمد امین مصری» در صدور این اخبار از پیامبر صلی الله علیه و آله تردید کرده اند و قرائنی در دست داریم که انگیزه آن ها در این کار ضعف اخبار نبوده بلکه فکر می کردند روایات مربوط به « مهدی » مشتمل بر مسائلی است که به سادگی نمی توان آن ها را باور کرد ، یا به

خاطر این که احادیث درست از نادرست را نتوانسته اند جدا کنند یا تفسیر آن را درنیافته اند

در هر صورت لازم است قبل از هر چیز سؤال و جوابی را که اخیراً از طرف « رابطه عالم الاسلامی » که زیر نفوذ افراطی ترین جناح های اسلامی یعنی « وهابیان » قرار دارد، نشر یافته، از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم، تا روشن شود مسأله ظهور مهدی در میان مسلمانان قولی است که جملگی برآند و به عقیده ما مدارک لازم در این رساله کوتاه آن چنان جمع آوری شده که هیچ کسی را یارای انکار آن نیست و اگر وهابیان سخت گیر نیز در برابر آن تسلیم شده اند به همین دلیل است.

در حدود یک سال قبل شخصی به نام « ابومحمد » از « کنیا » سؤالی درباره ظهور « مهدی منتظر » از « رابطه العالم الاسلامی » کرده، دبیر کل « رابطه » یعنی « محمد صالح القزاز » در پاسخی که برای او فرستاده است ضمن تصریح به این که « ابن تیمیّه » مؤسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوطه به ظهور مهدی را پذیرفته، متن رساله ای را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده اند برای او ارسال داشته است.

ص: ۷۵

در این رساله پس از ذکر نام حضرت « مهدی » و « محل ظهور او » یعنی مکه چنین می خوانیم : « ...به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم ، خداوند به وسیله او (مهدی) جهان را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است ... »

او آخرین " خلفای راشدین دوازده گانه " است که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر از آن ها در کتب " صحاح " داده است .

احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند از جمله :

عثمان ابن عفان ، علی ابن ابیطالب ، ط...Ϸⲙⲁⲓⲛ ⲉⲓⲃⲓⲃⲁⲗ...Ϸⲗⲉ ، عبدالرحمن ابن عوف ، قُرّه ابن اساس مَرَنی ، عبدالله ابن حارث ، ابوهریره ، حُدَیْفَه ابن یمان ، جابر ابن عَبْدَالله ،

ابوآمّاه جابر ابن ماجد ، عبدالله ابن عمر ، آنس ابن مالک ، عمران ابن حُصَین و ام سَلْمَه .

این ها بیست نفر از کسانی هستند که روایات مهدی را نقل کرده اند و غیر از آن ها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند .

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن بحث از ظهور مهدی به میان آمده که آن ها را نیز می توان در ردیف

روایات پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد . زیرا این مسأله از مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیزی پیرامون آن گفت (بنابراین آن ها نیز طبعاً این مطلب را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند) .

سپس اضافه می کند : هم احادیث بالا که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که در این جا در حکم حدیث است در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث اعم از « سُنَن » و « مَعَاجِم » و « مَسَانِد » آمده است . از جمله :

سُنَن ابن داود ، سُنَن تِرْمِذِي ، اِبْن مَاجَه ، ابن عمرو الدانی ، مُسْنَد احمد و ابن یَعْلَى و بَرَّاز و صحیح حاکم و معاجم طَبْرَانِي (کبیر و متوسط) و رویانی و دَارَقُطْنِي و ابونعیم در « اخبارالمهدی » و خطیب در تاریخ بغداد و ابن عساکر در تاریخ دمشق و غیر این ها .

بعد اضافه می کند : بعضی از دانشمندان اسلامی در این زمینه کتاب های مخصوصی تألیف کرده اند از جمله : « ابو نَعِيم » در « اخبارُ المهدی » ، « ابن حجر هَيْثَمِي » در « اَلْقَوْلُ الْمُخْتَصِرُ فِي عِلَامَاتِ الْمُهَدِيِّ الْمُتَنْتَظِرِ » ، « شَوْكَانِي » در « التوضیح فی تواتر ما جاء المنتظر و الدَّجَال و المسيح » ، « ادریس عراقی مغربی » در کتاب « المهدی » ، « ابوالعباس ابن عبدالؤمن المغربی » در کتاب « الوهم المکنون فی الرد

علی ابن خلدون .

و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره در مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است .

باز اضافه می کند : عده ای از بزرگان و دانشمندان اسلام از قدیم و

جدید نیز در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث در زمینه مهدی در سرحد تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از جمله : « السخاوی » در کتاب « فتح المغیث » ، « محمد ابن احمد سقاوینی » در « شرح العقیده » ، « ابوالحسن البری » در « مناقب الشافعی » ، « ابن تیمیّه » در کتاب فتاوایش ، « سیوطی » در « الحاوی » ، « ادريس عراقی » در تألیفی که در زمینه مهدی دارد ، « شوکانی » در کتاب « التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر » ... « محمد جعفر کنانی » در « نظم التناثر » ، « ابوالعباس ابن عبدالمؤمن » در « الوهم المکنون ... » .

در پایان بحث می گوید : (تنها) ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی اساس و مجعولی که می گوید : « لا مهدي إلا عيسى : مهدی جز عیسی نیست » ، مورد ایراد قرار دهد ، ولی بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده اند ،

ص: ۷۸

به خصوص « ابن عبدالؤمن » که در گفتار او کتاب ویژه ای نوشته شده است که سی سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته. حفاظ احادیث و بزرگان دانشمندان حدیث نیز تصریح کرده اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث « صحیح » و « حسن » است و مجموع آن متواتر می باشد. بنابراین اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می شود و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعت گذار آن را انکار نمی کنند .

مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی

محمد منتصر کنانی

اثرات سازنده انتظار ظهور مهدی

در بحث گذشته دانستیم که این عقیده در تعلیمات اسلامی جنبه وارداتی ندارد . بلکه از قطعی ترین مباحتی است که از شخص پایه گذار اسلام گرفته شده و عموم فرق اسلامی در این زمینه متفقند و احادیث در این زمینه متواتر می باشد .

اکنون به سراغ پی آمدهای این انتظار در وضع کنونی جوامع اسلامی برویم و ببینیم آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را چنان در

افکار رؤیایی فرو می برد که از وضع موجود خود غافل می گردد و

ص: ۷۹

تسلیم هر گونه شرایطی می کند؟ و یا این که به راستی این عقیده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد و اجتماع است؟

آیا ایجاد تحرک می کند یا رکود؟ آیا مسئولیت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسئولیت ها؟ و بالاخره آیا مُخَدِّراست یا بیدار کننده؟

ولی قبل از توضیح و بررسی این سؤالات توجه به یک نکته کاملاً ضروری است و آن این که سازنده ترین دستورات و عالی ترین مفاهیم هر گاه به دست افراد ناوارد یا نالایق یا سوء استفاده چی بیفتد ممکن است چنان مسخ شود که درست نتیجه ای بر خلاف هدف اصلی بدهد و در مسیری بر ضد آن حرکت کند و این نمونه های بسیار دارد و مسأله « انتظار » به طوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است .

به هر حال برای رهایی از هر گونه اشتباه در محاسبه در این گونه مباحث باید به اصطلاح آب را از سرچشمه گرفت تا آلودگی های احتمالی نهرها و کانال های میان راه در آن اثر نگذارد .

یعنی ما در بحث « انتظار » مستقیماً به سراغ متون اصلی اسلامی رفته و لحن گوناگون روایاتی را که روی مسأله « انتظار » تأکید می کند مورد بررسی قرار می دهیم تا از هدف اصلی آگاه شویم .

اکنون با دقت به این چند روایت توجه کنید :

کسی از امام صادق پرسید چه می گوئید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می کشد و در این حال از دنیا می رود؟

امام در پاسخ فرمود: « هُوَ بِمَنْزِلِهِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ : او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد، سپس کمی سکوت کرد و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و "مبارزاتش" همراه بوده است» (۱)

عین این مضمون در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است:

در بعضی « بِمَنْزِلِهِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ : همانند شمشیرزنی در راه خدا » .

و در بعضی دیگر « كَمَنْ قَارَعَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفِهِ : همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد » .

و در بعضی دیگر « بِمَنْزِلِهِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا تَحْتَ لُؤَاءِ

ص: ۸۱

القائم : همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد .

و در بعضی دیگر « بِمَنْزِلِهِ الْمُجَاهِدِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : همانند کسی است که پیش روی پیامبر جهاد کند . «

و بعضی دیگر « بِمَنْزِلِهِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ : همانند کسی است که با پیامبر شهید شود . «

این تشبیهات هفت گانه که در مورد انتظار ظهور مهدی در

این شش روایت وارد شده روشنگر این واقعیت است که یک نوع رابطه و تشابه میان مسأله « انتظار » از یک سو و « جهاد » و مبارزه با دشمن در آخرین شکل خود از سوی دیگر وجود دارد .

در روایات متعددی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن ، به عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است .

این مضمون در بعضی از احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و در بعضی از امیرمؤمنان علی نقل شده است، در حدیثی می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : بالاترین اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه خدا

کشیدن است» (۱).

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفُرَجِ» (۲).

این حدیث اعم از این که انتظار فرج را به معنی وسیع کلمه بدانیم یا به مفهوم خاص یعنی انتظار ظهور مصلح بزرگ جهانی باشد، اهمیت انتظار را در مورد بحث ما روشن می سازد.

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار چنان انقلابی داشتن همیشه توأم با یک جهاد وسیع و دامنه دار است این را در نظر داشته باشید تا به سراغ مفهوم انتظار رفته سپس از مجموع آن هان نتیجه گیری کنیم.

مفهوم انتظار

«انتظار» معمولاً به حالت کسی گفته می شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می کند.

فی المثل بیماری که انتظار بهبودی می کشد، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، از بیماری و فراق فرزند ناراحتند و

ص: ۸۳

۱- «بحار الانوار»، جلد ۱۳، صفحه ۱۳۷ و ۱۳۶.

۲- «بحار الانوار»، جلد ۱۳، صفحه ۱۳۷ و ۱۳۶.

برای وضع بهتری می کوشند .

همچنین تاجری که از بازار آشفته ناراحت است و در انتظار فرو نشستن بحران اقتصادی می باشد این دو حالت را دارد « بیگانگی با وضع موجود » و « تلاش برای وضع بهتر » .

بنابراین مسأله انتظار حکومت حق و عدالت « مهدی » و قیام مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است ، عنصر « نفی » و عنصر « اثبات » ، عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود و عنصر اثبات خواهان وضع بهتری بودن است.

و اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه دار حلول کند سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد .

این دو رشته اعمال عبارتند از ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آن ها از یک سو و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگی های جسمی و روحی و مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی

دیگر. و خوب که دقت کنیم می بینیم هر دو قسمت آن سازنده و عامل تحرک و آگاهی و بیداری است .

با توجه به مفهوم اصلی « انتظار » معنی روایات متعددی که در بالا

درباره پاداش و نتیجه کار منتظران نقل کردیم به خوبی درک می شود. اکنون می فهمیم چرا منتظران واقعی گاهی همانند کسانی شمرده شده اند که در خیمه حضرت مهدی یا زیر پرچم او هستند یا کسی که در راه خدا شمشیر می زند، یا به خون خود آغشته شده، یا شهید گشته است.

آیا این ها اشاره به مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حق و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجه انتظار افراد است؟

یعنی همان طور که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آن ها با هم متفاوت است انتظار و خودسازی و آمادگی نیز درجات کاملاً متفاوتی دارد که هر کدام از این ها با یکی از آن ها از نظر «مقدمات» و «نتیجه» شباهت دارد، هر دو جهادند و هر دو آمادگی می خواهند و

خودسازی، کسی که در خیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته یعنی در مرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است، نمی تواند یک فرد غافل و بی خبر و بی تفاوت بوده باشد، آن جا جای هر کس نیست، جای افرادی است که به حق شایستگی چنان موقعیت و اهمیتی را دارند.

همچنین کسی که سلاح در دست دارد در برابر رهبر این انقلاب با مخالفان حکومت صلح و عدالتش می جنگد آمادگی فراوان روحی و

فکری و رزمی باید داشته باشد .

برای آگاهی بیشتر از اثرات واقعی انتظار ظهور مهدی به توضیح زیر توجه کنید :

انتظار یعنی آماده باش کامل

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است؟ من اگر آلوده و ناپاکم چگونه می توانم منتظر انقلابی باشم که شعله اولش دامان آلودگان را می گیرد؟

ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرات

خود را بالا می برد و روح انقلابی در آن ها می دمَد و هرگونه نقطه ضعفی را اصلاح می کند .

زیرا چگونگی « انتظار » همواره متناسب با هدفی است که در انتظار آن هستیم .

انتظار آمدن یک مسافر عادی از سفر . انتظار بازگشت یک دوست بسیار عزیز . انتظار فرارسیدن فصل چیدن میوه از درخت و درو کردن محصول .

هر یک از این انتظارها آمیخته با یک نوع آمادگی است ، در یکی باید خانه را آماده کرد و وسایل پذیرایی فراهم ساخت ، در دیگری ابزار

لازم و داس و کمباین و ...

اکنون فکر کنید آن ها که انتظار قیام یک مصلح بزرگ جهانی را می کشند در واقع انتظار انقلاب و دیگرگونی و تحولی را دارند که وسیع ترین و اساسی ترین انقلاب های انسانی در طول تاریخ بشر است.

انقلابی که برخلاف انقلاب های پیشین جنبه منطقه ای نداشته بلکه هم عمومی و همگانی است و هم تمام شئون و جوانب زندگی انسان هارا شامل می شود ، انقلابی است سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و اخلاقی .

۵۰. إِنَّ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤُهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ

هرگاه نیکی به تو رسد آن ها را ناراحت می کند ، اگر مصیبتی به تو رسد می گویند ما تصمیم خود را از پیش گرفته ایم و باز می گردند در حالی که خوشحالند .

این منافقان کوردل از هر فرصتی به نفع خود استفاده و لاف عقل و درایت می زنند که این عقل و تدبیر ما بود که موجب شد در فلان میدان شرکت نکنیم و مشکلاتی که دامن دیگران را بر اثر نداشتن عقل و درایت گرفت دامان ما را نگرفت ، این سخن را چنان می گویند که گویی از خوشحالی در پوست خود نمی گنجند .

۵۱ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

بگو هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد مگر آن چه خداوند برای ما نوشته است، او مولی (و سرپرست) ما است و مؤمنان تنها بر خدا توکل می کنند .

این اشتباه بزرگی است که منافقان گرفتار آن هستند ، خیال می کنند با عقل کوچک و فکر ناتوانشان می توانند همه مشکلات و حوادث را پیش بینی کنند و از لطف و رحمت خدا بی نیازند ، آن ها نمی دانند تمام هستیشان همچون پرکاهی است در برابر یک طوفان عظیم از حوادث یا همانند قطره کوچک آبی در یک بیابان سوزان ، در یک روز تابستان ، اگر لطف الهی یار و مددکار نباشد از انسان ضعیف کاری ساخته نیست .

ارتباط مقدرات با کوشی های ما

شک نیست که سرنوشت ما تا آن جا که با کار و کوشش و تلاش ما مربوط است به دست خود ما است و آیات قرآن نیز با صراحت این موضوع را بیان می کند مانند « وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى : انسان بهره ای جز سعی و کوشش خود ندارد » (۳۹ / نجم) و « كُلُّ نَفْسٍ بِمَا

كَسَبَتْ رَهينَهُ : هر کس در گرو اعمال خویش است » (۳۸ / مدثر)

و آیات دیگر . (هر چند تأثیر تلاش و کوشش نیز از سنن الهی و به فرمان اوست) .

ولی در بیرون دایره تلاش و کوشش ما و آن جاکه از حریم قدرت ما خارج است ، دست تقدیر تنها حکمران است و آن چه به مقتضای قانون علّیت که منتهی به مشیت و علم و حکمت پروردگار می شود مقدر شده است انجام پذیر خواهد بود .

منتها افراد باایمان و خداپرست که به علم و حکمت و لطف و رحمت او مؤمن هستند همه این مقدرات را مطابق « نظام احسن » و مصلحت بندگان می دانند و هرکس بر طبق شایستگی هایی که اکتساب کرده است مقدراتی متناسب آن دارد .

یک جمعیت منافق و ترسو و تنبل و پراکنده محکوم به فنا هستند و این سرنوشت برای آن ها حتمی است ، اما یک جمعیت باایمان و آگاه و متحد و مصمم جز پیروزی ، سرنوشتی ندارند .

بنابر آن چه گفته شد روشن می شود که آیه فوق نه با اصل آزادی اراده و اختیار منافات دارد و نه دلیلی بر سرنوشت جبری انسان ها و بی اثر بودن تلاش ها و کوشش ها است .

۵۲ قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْدَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهَا أَوْ بَأْيِدِنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ

بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید (یا بر شما پیروز می شویم و یا شربت شهادت می نوشیم) ولی ما انتظار داریم با عذابی از طرف خداوند (در آن جهان) یا به دست ما (در این جهان) به شما برسد، اکنون که چنین است شما انتظار بکشید ما هم با شما انتظار می کشیم.

در آیه مورد بحث به منطق عجیب محکمی برخورد می کنیم که

راز اصلی همه پیروزی های مسلمانان نخستین در آن نهفته شده است و اگر پیامبر اسلام هیچ تعلیم و دستوری جز این نداشت برای تضمین پیروزی پیروانش کافی بود و آن این که مفهوم شکست و ناکامی را به کلی از صفحه روح آن ها زدوده و به آن ها ثابت کرده که در هر حال شما پیروزید، کشته شوید پیروزید و دشمن را بکشید باز هم پیروزید.

شما دو راه در پیش دارید که از هر کدام بروید به منزل مقصود خواهید رسید، بیراهه و پرتگاه مطلقا در مسیر شما وجود ندارد یک راه

به سوی شهادت می رود که نقطه اوج افتخار یک انسان باایمان است و بالاترین موهبتی است که برای انسان تصور می شود که با خدا معامله کند جان را بدهد و یک حیات جاویدان و ابدی در جوار قرب پروردگار و در میان نعمت های غیرقابل توصیفش خریداری کند .

راه دیگر پیروزی بر دشمن و درهم شکستن قدرت اهریمنی او و پاکسازی محیط زندگی انسان ها از شر ظالمان و ستمگران و آلودگان است و این نیز فیضی است بزرگ و افتخاری است مسلم.

نشانه های پنجگانه مؤمنین راستین

۷۱ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مردان و زنان باایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند ، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می نمایند، خداوند به زودی آن ها را مورد رحمت خویش قرار می دهد، خداوند توانا و حکیم است .

در آیات گذشته علایم و جهات مشترک مردان و زنان منافق مطرح گردید که در پنج قسمت خلاصه می شد؛ « امر به منکر » ، « نهی از معروف » ، « امساک و بخل » ، « فراموش کردن خدا » و « مخالفت فرمان پروردگار » .

در آیات مورد بحث علایم و نشانه های مردان و زنان باایمان بیان شده است که آن هم در پنج قسمت خلاصه می شود و درست نقطه مقابل یکایک صفات منافقان است .

آیه از این جا شروع می شود که می فرماید : « مردان و زنان باایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند » (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) .

جالب این که درباره منافقان کلمه « اُولیاء » ذکر نشده بود ، بلکه جمله « بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ » که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است ، به چشم می خورد ، اشاره به این که « منافقان » هرچند در صف واحدی قرار دارند و گروه های مختلفشان در مشخصات و برنامه ها شریکند ، روح موَدّت و ولایت در میان آن ها وجود ندارد و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد ، حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد ، به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره حشر

می خوانیم: « تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى : آن ها را متحد

فکر می کنی در حالی که دل هایشان پراکنده است » .

پس از بیان این اصل کلی ، به شرح جزئیات صفات مؤمنان می پردازد :

نخست می گوید: « آن ها مردم را به نیکی ها دعوت می کنند » (يَا مُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ) .

« مردم را از زشتی ها و بدی ها و منکرات باز می دارند » (وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) .

آن ها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند، « نماز را بر پا می دارند » و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او ، دل را روشن و عقل را بیدار و آگاه می دارند (وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) .

آن ها بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند ، بخشی از اموال خویش را در راه خدا و حمایت خلق خدا و به بازسازی جامعه ، انفاق می نمایند « و زکات اموال خویش را می پردازند »

(وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ) .

منافقان فاسق و سرکش و خارج از تحت فرمان حق ،

هستند اما مؤمنان « اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می کنند » (وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ).

در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مؤمنان از نظر نتیجه و پاداش کرده ، می گوید : « خداوند آن ها را به زودی مشمول رحمت خویش می گرداند » (اُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ).

کلمه « رَحْمَتٌ » که در این جا ذکر شده ، مفهومی بسیار وسیع دارد که هر گونه خیر و برکت و سعادت را در این جهان و جهان دیگر ، در بر می گیرد و این جمله در حقیقت نقطه مقابل حال منافقان است که خداوند آن ها را لعنت کرده و از رحمت خود دور ساخته است .

شک نیست که وعده رحمت به مؤمنان از طرف خداوند ، از هر نظر قطعی و اطمینان بخش است ، « زیرا او هم قدرت دارد و هم حکیم است » ، نه بدون علت وعده می دهد و نه هنگامی که

وعده داد ، از انجام آن عاجز می ماند (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيْمٌ).

۷۲ وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند به مردان و زنان باایمان باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر (درختان) آن‌ها جاری هستند، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های عدن (نصیب آن‌ها ساخته) و رضا (و خشنودی) خدا (از همه این‌ها) برتر است و پیروزی بزرگ همین است.

«عَدْنُ» در لغت به معنای اقامت و بقاء در یک مکان است و لذا به «مَعْدِنُ» که جایگاه بقای مواد خاصی است، این کلمه اطلاق می‌شود، بنابراین مفهوم «عَدْنُ» با خلود شباهت دارد، ولی از آن‌جا که در جمله قبل به مسأله خلود اشاره شده چنین استفاده می‌شود که جَنّات عدن،

جزء دهم (۱۱۵)

محل خاصی از بهشت پروردگار است که بر سایر باغ‌های بهشت امتیاز دارد.

در احادیث اسلامی و کلمات مفسران این امتیاز به اشکال مختلف بیان شده است، در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده که فرمود: «عَدْنُ دَارُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ تَرَهَا عَيْنٌ وَ لَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، لَا يَشْكُهَا غَيْرُ ثَلَاثَةٍ النَّبِيِّنَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ: عدن آن خانه پروردگار است که هیچ چشمی آن را ندیده و به فکر کسی خطور نکرده و تنها سه گروه در آن ساکن می‌شوند؛ پیامبران، صدیقان (آن‌ها)

ص: ۹۵

که پیامبران را تصدیق و از آن‌ها حمایت کردند (و شهیدان) . (۱)

در کتاب «خصال» از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده: « مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتُ مَمَاتِي وَ يَسْكُنُ جَنَّتِي الَّتِي وَاعَدَنِي اللَّهُ رَبِّي، جَنَّاتِ عَدْنٍ... فَلْيُوَالِ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ وَ ذُرِّيَّتَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

۱ « مجمع البيان » ، ذیل آیه مورد بحث .

(۱۱۶) سوره توبه

مَنْ بَعِيْدَهُ: کسی که دوست دارد حیاتش همچون من و مرگش نیز همانند من بوده باشد و در بهشتی که خداوند به من وعده داده، در جنات عدن ساکن شود، باید علی بن ابی طالب و فرزندان بعد از او علیهم السلام را دوست دارد . (۱)

از این حدیث روشن می شود که جنات عدن ، باغ هایی است از بهشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از خاصان پیروان او در آن ها مستقر خواهند شد .

این مضمون در حدیث دیگری از علی نیز نقل شده که جنات عدن ، جایگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است .

سپس به نعمت و پاداش معنوی آن ها اشاره کرده و می فرماید: « وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ... » .

ص: ۹۶

هیچ کس نمی تواند آن لذت معنوی و احساس روحانی را که به

۱ « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۴۱ .

جزء دهم (۱۱۷)

یک انسان به خاطر توجه رضایت و خشنودی خدا از او ، دست می دهد، توصیف کند و به گفته بعضی از مفسران ، حتی گوشه ای از این لذت روحانی از تمام بهشت و نعمت ها و مواهب گوناگون و رنگارنگ و بی پایانش ، برتر و بالاتر است .

البته ما هیچ یک از نعمت های جهان دیگر را نمی توانیم در این قفس دنیا و زندگانی محدودش، در فکر خود ترسیم کنیم، تاچه رسد به این نعمت بزرگ روحانی و معنوی .

البته ترسیم ضعیفی از تفاوت های معنوی و مادی را در این دنیا می توانیم در فکر خود مجسم کنیم ، مثلاً لذتی که از دیدار یک دوست مهربان و بسیار صمیمی بعد از فراق و جدایی ، به ما دست می دهد و یا احساس روحانی خاصی که از درک یک مسأله پیچیده علمی که ماه ها یا سال ها به دنبال آن بوده ایم ، برای ما حاصل می شود و یا جذبه روحانی نشاط انگیزی که در حالت یک عبادت خالص و مناجات آمیخته با حضور قلب ، به ما دست می دهد ، با لذت هیچ غذا و طعام و مانند آن از لذت های مادی قابل مقایسه نیست.

(۱۱۸) سوره توبه

در این جا نیز روشن می شود آن ها که می گویند: قرآن به هنگام

ص: ۹۷

شرح پاداش مؤمنان و نیکوکاران، تنهاروی نعمت های مادی تکیه کرده و از جذبه های معنوی در آن خبری نیست ، در اشتباهند ، زیرا در جمله بالا رضایت خدا که مخصوصا با لفظ « نکره » بیان شده ، اشاره به گوشه ای از خشنودی خدا است ، از همه نعمت های مادی بهشت برتر شمرده شده و این نشان می دهد که تا چه حد آن پاداش معنوی پرارزش و گرانبها است .

البته دلیل این برتری نیز روشن است ، زیرا روح در واقع به مانند « گوهر » است و جسم همچون « صدف » ، و « روح » فرمانده است و « جسم » فرمانبر ، تکامل روح ، هدف نهایی است و تکامل جسم ، وسیله است به همین دلیل تمام شعاع های روح از جسم وسیع تر و دامنه دارتر می باشد و لذت های روحی نیز قابل مقایسه با لذات جسمانی نیست، همان گونه که آلام روحی به مراتب دردناک تر از آلام جسمانی است.

جزء دهم (۱۱۹)

پایان سوره تَوْبَه

ص: ۹۸

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

رمز ظهور یا سقوط نعمت ●●● ۱۳

عوامل حیات و مرگ ملت ها ●●● ۱۴

سلب نعمت نتیجه ارتکاب گناه است ●●● ۱۹

جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع ●●● ۲۰

هدف از افزایش اقتدار نظامی ●●● ۲۱

هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی ●●● ۲۸

هدف و ارکان جهاد اسلامی ●●● ۳۲

منتظر موازنه قدرت نباشید ●●● ۳۴

افسانه موازنه قوا ●●● ۳۹

آگاهی و اعتقاد به هدف، تعیین کننده است ●●● ۴۱

سوره توبه ●●● ۴۲

منظور از « عمران مساجد » چیست؟ ●●● ۴۶

عمل خالص تنها از ایمان سرچشمه می گیرد ●●● ۴۷

ویژگی اصحاب مساجد ●●● ۴۸

آیا تنها مسجد الحرام منظور است؟ ●●● ۴۸

اهمیت احداث مسجد ●●● ۴۹

همه چیز فدای هدف و برای خدا ●●● ۵۱

ص: ۹۹

زندگی ایمان است و جهاد در سایه ایمان ●●● ۵۵

انبوه جمعیت به تنهایی کارساز نیست ●●● ۵۶

ایمان و آرامش ●●● ۵۹

غزوه عبرت انگیز «حُنَین» ●●● ۶۲

آینده در قلمرو اسلام ●●● ۶۷

منظور از هدایت و دین حق چیست؟ ●●● ۶۹

غلبه منطقی یا غلبه قدرت ●●● ۷۰

قرآن و قیام مهدی ●●● ۷۱

روایات اسلامی پیرامون ظهور مهدی ●●● ۷۴

اثرات سازنده انتظار ظهور مهدی ●●● ۷۹

مفهوم انتظار ●●● ۸۳

انتظاری یعنی آماده باش کامل ●●● ۸۶

ارتباط مقدرات با کوشش های ما ●●● ۸۸

در قاموس مؤمنان شکست وجود ندارد ●●● ۹۰

نشانه های پنجگانه مؤمنین راستین ●●● ۹۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

